

در تاریخ هنر و معماری ایران زمین
فصلنامه، سال دوم، شماره ۴، (شماره پیاپی ۱۶)
زمستان ۱۳۸۵، ۲۵۰۰ تومان

گلشن

محمد رضا رحیمزاده ♦ واژه‌شناسی تاریخ هنر (۴)
حمیدرضا خونی ♦ چستی تاریخ معماری و جایگاه آن در فهم و ایجاد آثار معماری
علی علانی ♦ نگاهی به آموزش تاریخ معماری در جهان (۱)
رابرت دی. مک چسپی ♦ چهار منبع درباره ساخته‌های شاه عباس
در اصفهان ♦ ترجمه: مهرداد قیومی بیدهندی
مهرنوش سرروش ♦ بازاندیشی در سبوه فهم تاریخ معماری
سید عبدالمعظیم امیرشاه‌کرمی ♦ بازخوانی مهندسی پل خواجه
مارک کریسون ♦ ابادان: شهرسازی و معماری تحت مدیریت شرکت نفت
ایران و انگلیس ♦ ترجمه: فرزین فردانش
بابک خضراتی ♦ دستگاه راست‌و‌یخ‌گاه، گفتگو با احمد ابراهیمی و خانم عسکری
مهدی حسینی ♦ نسخه مصور مونس الاحرار
آیه‌نا اسفندیاری ♦ مرور کتاب:
هنر و تاریخ‌نامه‌هایش، اهمیت «معیار» در تاریخ‌نویسی هنر

شور

رابرت دی. مکچسنی

چهار منبع دربارهٔ ساخته‌های شاه عباس در اصفهان^۱

ترجمهٔ مهرداد قیومی بیدهندی

ساخت‌وساز شاه عباس در اصفهان چندان گسترده بود که اسناد مکتوبی که برای آن تهیه کرده بودند — از اسناد مالکیت و وقفنامه تا تاریخ‌نامه — بی‌گمان بسیار بیش از آن است که ما می‌شناسیم. تاریخ‌نامه‌های رسمی و نیمه‌رسمی دورهٔ صفویه از جمله این متن‌هاست. در اینجا گزارشی که از طرح‌های شاه عباس برای ساختن اصفهان جدید در چهار تاریخ‌نامهٔ مهم آن دوره آمده نقل و تحلیل می‌شود.

افزوده‌های شاه عباس به منظر شهری اصفهان قرن‌هاست که تجید و تحسین برانگیخته است (ت ۱). میدان شاه، مجموعهٔ دولت‌خانه (باغ نقش جهان)، مسجد شاه، مجموعهٔ زیبای بیرون شهر (باغ عباس آباد یا هزارجریب)، خیابان یا چهارباغ مابین دولت‌خانه و باغ هزارجریب، پل چهل‌چشمه (معروف به پل الله‌وردی خان یا سی‌وسه‌پل) را ایرانیان و بیگانگان از بدو طرح‌ریزی و احداث تا کنون شرح و وصف و بررسی کرده‌اند.^۲

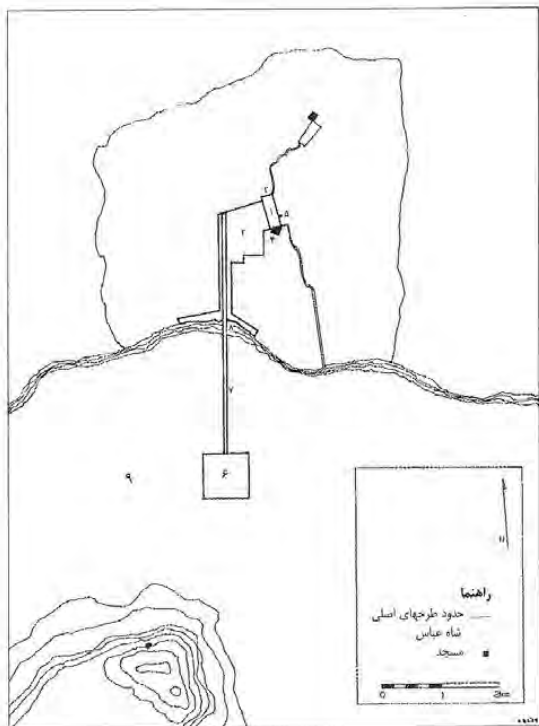
بسیاری از متون ذریبطه، به‌ویژه آنهایی که اروپاییان نوشته‌اند، کاملاً معروف است. اما متون فارسی، از چاپ‌شده و چاپ‌نشده، کمتر شناخته است. با اطمینان می‌توان گفت که اسناد و گزارش‌های فارسی مربوط به طرح‌های شاه عباس بسیار بیشتر از آن است که عموماً می‌پندارند.^۳ قطعاً می‌توان توقع داشت که کار ساخت‌وساز بدان میزان که او در دوران سلطنتش (۹۹۶-۱۰۳۸ق/ ۱۵۸۷-۱۶۲۹م) انجام داد، مجموعه‌ای از شواهد مکتوب به‌جا گذاشته باشد. از لحاظی، مشکل بتوان پذیرفت که کاتبان ایرانی آن قدر کم بوده باشند که نتوانسته باشند شکوه و جلال اصفهان را به اندازهٔ سیاحان بیگانه ثبت کنند. از لحاظی دیگر، نمی‌توان پذیرفت که از به انجام رسیدن چنان طرح‌های مغظمی، صورت جلسه‌های رسمی، هر کدام حاوی قراین و شواهدی در این باره، به‌جا نمانده باشد.

آری، چنان‌که از متونی که خواهد آمد پیداست، تملک زمین بخشی مهم از برنامه‌های توسعهٔ شاه عباس بوده و قطعاً برای آن اسناد رسمی تهیه کرده بودند. به‌علاوه، تدبیرهای بلندمدت برای تضمین خدمات و نگهداری برخی از ابنیهٔ عمومی مستلزم تهیه و تنظیم اسناد رسمی (مانند وقفنامه) بوده است. این پرسش که چه مقدار سند به دست مار سیده همچنان باقی است، تاکنون خلاصه‌ها و تصویرها و نقل‌قول‌هایی از اسناد مربوط به بناهای اصفهان به چاپ رسیده است.^۴ بی‌شک اسناد دیگری هم در بایگانیهای مساجد و دیوانهای دولتی هست.

شاید آسان‌یاب‌ترین گزارشها دربارهٔ دورهٔ عباسی در اصفهان در تاریخ‌نامه‌های رسمی و نیمه‌رسمی دورهٔ شاه عباس باشد.^۵ که چهار متنی که گزیدهٔ آنها را در پی خواهیم آورد از آن زمره است. شاید این چهار متن

همهٔ گزارش‌های فارسی موجود دربارهٔ ساخت‌وسازهای شاه عباس را در بر نگیرد؛ اما دست‌کم دورهٔ «اصفهان» سلطنت او (۱۰۰۶-۱۰۳۸ق/ ۱۵۹۸-۱۶۲۹م) را شامل می‌شود. دو تا از این متون، یعنی *تقاوة الآثار* و *تاریخ عباسی*، در نیمهٔ نخست آن دوره؛ و دو کتاب دیگر، یعنی *تاریخ عالم‌آرای عباسی* و *روضهٔ الصفویه*، در نیمهٔ دوم آن دوره نوشته شده است. زمان نوشتن این چهار منبع در فهم ترتیب احداث بناها، که هواره از کتیبه‌های آنها معلوم نمی‌شود، و نتیجتاً کسب تصویری بهتر دربارهٔ انگیزه‌های شاه عباس در اقسام طرح‌هایی که روا می‌داشت، اهمیتی ویژه دارد.

گوی آندره گدار^(۱) نخستین محقق اروپایی بود که کوشید انگیزه‌ها و ذهنیتی را که در پس طرح‌های ساختمانی شاه عباس بوده تبیین کند. او بدین نتیجه رسید که دو برنامهٔ جداگانهٔ ساخت‌وساز در کار بوده است. به نظر او، برنامهٔ نخست در سال ۱۰۰۶ق/ ۱۵۹۸م با تعیین اصفهان به پایتختی آغاز شد و تا حوالی سال ۱۰۱۹ق/ ۱۶۱۱م ادامه یافت. به باور گدار، اساس این مرحله «عملیات تأسیس»^(۲) بود، یعنی کارهای لازم برای انتخاب اصفهان به پایتختی امپراتوری — شامل دولت‌خانه و محوطهٔ میدان و تفرجگاه شاهی. گدار برنامهٔ دوم را «مرحلهٔ شکوه»^(۳) می‌نامد — شامل طرح‌هایی چون مسجد شاه، که به نظر او برای تحلیل حکومت صفوی در زمان شاه عباس اجرا شد. ظاهراً گدار در تعیین و تبیین این دو دوره بیشتر بر تاریخ سیاسی متکی بوده است: دورهٔ نخست با تعیین اصفهان به پایتختی آغاز شد و با چیرگی بر عثمانیان پایان یافت؛ دورهٔ دوم مقارن است با دورهٔ صلح پیامد آن پیروزیها (۱۰۱۹-۱۰۳۸ق/ ۱۶۱۱-۱۶۲۹م).^۶ اما منابعی که در اینجا عرضه خواهیم کرد شواهدی از علل دیگر طرح‌های ساخت‌وساز شاه عباس، که عموماً اقتصادی و اجتماعی است، به دست می‌دهد. به‌علاوه، برخی از این اطلاعات، به‌ویژه آنچه در *تقاوة الآثار* و *تاریخ عباسی* یافت می‌شود، پرسش‌هایی دربارهٔ دوره‌بندی گدار و تقسیم برنامه‌های عمرانی به دو برنامهٔ جداگانه پیش می‌آورد. در شرح این منابع بدین موضوع بازخواهم گشت.



منبعها

قدیم‌ترین منبعی که اطلاعات مربوط به اصفهان را از آن برگزیده‌ایم *تقاوة الآثار* است. مصنف آن محمود بن هدایت‌الله از اهالی روستای افوشته در حوالی نطنز است؛ از این رو نام او نسبت «افوشته‌ای نطنزی» دارد. افوشته‌ای نطنزی (از این پس: «نطنزی»)، که یک نسل کهن‌تر از نویسندگان سه متن دیگر است، نوشتن کتابش دربارهٔ حکومت صفویه را در ۹۹۸ق/ ۱۵۸۹-۱۵۹۰م، در سن شصت‌سالگی آغاز کرد. او این کتاب را *تقاوة الآثار فی ذکر الاخیار نام نهاد* و آن را نه سال بعد، در ۱۰۰۶ق/ ۱۵۹۸م، به پایان رساند. اگرچه دربارهٔ زندگانی خود در این کتاب تقریباً هیچ اطلاعی به دست نداده، احتمالاً دارای منصبی دیوانی بوده و از آن طریق به اسناد دولتی و مکاتبات دربار دسترس داشته است.^۷ احسان اشراقی، مصحح نسخهٔ چاپی کتاب، مدعی است که نویسنده خود را از ملازمت سیاست‌مداران کنار می‌کشیده است. ادعای او بر این اساس است که نتوانسته هیچ ذکری از نطنزی در آثار دیگر آن دوره به دست آورد.^۸ اما استفادهٔ نطنزی از اسناد تازهٔ دولتی و شرح او از زندگی درباری حاکی از این است که مقامی رسمی، و شاید رفیع، داشته است.

ت ۱. اصفهان، طرح‌های اصلی شاه عباس، ۹۹۸-۱۰۳۰ق/ ۱۵۹۰-۱۶۱۱م
 ۱) میدان شاه: مرحلهٔ اول، ۹۹۸-۱۰۰۴ق/ ۱۵۹۰-۱۵۹۵م؛ مرحلهٔ دوم، ۱۰۱۱-۱۶۰۳ق/ ۱۶۰۳-۱۶۰۳م
 ۲) قیصریه، ۹۹۹-۱۰۱۲ق/ ۱۵۹۱-۱۶۰۳م
 ۳) مجموعهٔ کاخها [دولت‌خانه]، ۹۹۸ق/ ۱۵۹۰-۱۰۲۰م
 ۴) مسجد شاه، ۱۰۲۰-۱۰۲۵ق/ ۱۶۱۱-۱۶۱۶م
 ۵) قبه‌مسجد [مسجد شیخ لطف‌الله]، ۱۰۱۲-۱۰۲۹ق/ ۱۶۰۳-۱۶۱۹م
 ۶) باغ عباس آباد [هزارجریب]، ۱۰۰۵-۱۵۹۶م
 ۷) خیابان/ چهارباغ، ح ۱۰۰۵-۱۰۱۱ق/ ۱۵۹۶-۱۶۰۲م
 ۸) پل چهل‌چشمه [سی‌وسه‌پل]، اقام در ۱۰۱۱ق/ ۱۶۰۲-۱۶۱۱م
 ۹) محلهٔ عباس‌آباد، ۱۰۲۰ق/ ۱۶۱۱-۱۶۲۰م

(1) André Godard

(2) Travaux d'installation

(3) sumptuous

البته نظری ظاهراً از مداحان بزرگ شاه عباس نبوده است. همین تا حدی توجیه می‌کند که چرا دیگر نویسندگان عصر از او ذکری به میان نیاورده‌اند. او آشکارا شاه جوان را بی‌ادب و متکبر می‌شمرد. مثلاً در شرح برخی از سفرهای زمستانی به اصفهان، طعن بر تمهید پرزحمت آنچه شاه در مسیر سفر می‌خواست، و دیگر حکایات بیانگر رفتار غریب شاه را دشوار بتوان تلقی و مدح شمرد.^۱

وصف او از ساخت‌وساز شاه عباس در اصفهان قدیم‌ترین مطلبی است که من در این باره یافته‌ام، و تاریخی که برای طراحان و احداث بعضی طرحها آورده بسیار مهم است. علاوه بر شرح احداث میدان شاه و قیصریه، اطلاعات مهمی درباره دیوارنگاره‌های معروف میدان به دست می‌دهد. شاید مهم‌تر از همه تاریخی باشد که برای بخشی از احداث میدان ذکر کرده و آن را پاییز و زمستان ۹۹۹ق/ ۱۵۹۰-۱۵۹۱م شمرده است؛ یعنی بسیار پیش از تاریخ معروف ۱۰۰۶ق/ ۱۵۹۸م که معمولاً می‌گویند شاه عباس اصفهان را به پایتختی خود برگزید.

حدود سیزده سال پس از آنکه نظری کتابش را به پایان رساند، جلال‌الدین محمد یزدی^۲ زندگی‌نامه شاه عباس را در قالب وقایع‌نامه‌ای تا حدود سال ۱۰۲۰ق/ ۱۶۱۱م پرداخت. جلال‌الدین (که به جلال منجم نیز معروف است) منجم دربار و گاهی سفیر بوده، و کنایش که با ولادت شاه عباس آغاز می‌گردد، حاوی جزئیات فراوانی است که در جای دیگری یافت نمی‌شود. او سالهای متعددی با درباریان حشر و نشر داشته است و در قیاس با شیوه رسمی تر نظری و اسکندری، درباره آن سالها با وضوح و طراوتی بیشتری سخن می‌گوید. این کتاب در فهرست استوری-برگل^۳ با عنوان تاریخ عباسی، و در فهرست کتابخانه ملی روزنامه ملاجلال ضبط شده؛ اما نگارنده خود بر آن نامی نگذاشته است. تاریخ عباسی نیز برای فهم ترتیب احداث طرحهای ساختمانی شاه عباس باارزش است؛ زیرا هم‌زمان با اجرای چند طرح نوشته شده و اطلاعات ارزنده‌ای درباره شیوه تملک زمین و گردآوری مواد ساختمانی و بستن قراردادهای ساختمانی به دست می‌دهد.

و اما مشهورترین متونی که در اینجا عرضه می‌کنیم از لحاظ زمان تصنیف در ردیف سوم قرار می‌گیرد. در

سال ۱۰۲۴ق/ ۱۶۱۵م، اسکندریبگ منشی نخستین بخش (شامل «صحیفه اول» و «صحیفه دوم، مقصد اول») از تاریخ معروف خود به نام تاریخ عالم‌آرای عباسی را به پایان رساند.^۴ از چهار کتابی که در اینجا بررسی می‌کنیم، این کتاب در مجموع تنها مرجعی است که پژوهشگران تاریخ معماری اصفهان از آن استفاده کرده‌اند.^۵ این موضوع به‌ویژه درباره محققان غیرایرانی صدق می‌کند؛ اما فی‌الجمله در مورد محققان ایرانی هم صادق است. بنا بر این کتاب اسکندریبگ را، تا حدی از سر غفلت، در تبیین نکاتی از این قبیل معتبر شمرده‌اند: (۱) سالی که شاه عباس اصفهان را اقامتگاه اصلی خود اختیار کرد (۱۰۰۶ق/ ۱۵۹۸م)؛ (۲) طرح‌ریزی جدید شهر که لازمه چنان تصمیمی بود؛ (۳) وقایع مرتبط با احداث مسجد شاه، که تنها طرحی است که اسکندریبگ با تفصیل زیاد به آن پرداخته. ترجمه و چاپ اخیر سیوری^۶ از تاریخ اسکندریبگ، این اطلاعات را بیش از پیش در دسترس قرار داده است.^۷

اندکی پس از آنکه اسکندریبگ بخش اول از تاریخ عالم‌آرای عباسی را به پایان رساند، یکی از اقراش به نام میرزاییبگ بن حسن جنابادی نوشتن کتاب روضه‌الصفویه را آغاز کرد (در ذیل برگه ۳۱۵پ، تاریخ تصنیف کتاب ۱۰۲۶ق/ ۱۶۱۷م ذکر شده، اما در جاهای دیگر تاریخ ۱۰۲۸ و ۱۰۴۲ آمده است). اگرچه بسیاری از اطلاعات جنابادی درباره احداث میدان شاه و خیابان چهارباغ و تفرجگاه سلطنتی هزار جریب پیوسیده مشابه اطلاعات اسکندریبگ است، جزئیاتی درباره طرحهای بدیع شاه عباس برای نوسازی اقتصادی شهر و درباره مخالفتی که پس از ناکامی در طرحهای نخست خود با آن مواجه شد به دست می‌دهد که در جای دیگری یافت نمی‌شود.

گزیده‌های زیر تنها گامی در جهت گردآوری کامل متون مربوط به اصفهان دوره شاه عباس است. گردآوری دقیق مطالب ذریبط از دیگر تاریخ‌نامه‌ها و زندگی‌نامه‌ها، مانند فتح‌نامه عباس نامدار (شاهنامه صادق‌بیگ)^۸ یا تاریخ حیدری^۹، شاید اطلاعات بیشتری پیش رو بدهد. به‌علاوه، متون مفقودی مانند جلد پنجم مفتاح القلوب شمس‌الدین اصیل، که احتمالاً یکسره به شاه عباس اختصاص داشته یا قرار بوده اختصاص یابد.^{۱۰} یا جلد سوم افضل‌التواریخ فضلی اصفهانی^{۱۱} نیز اگر یافت شود،

شاید اطلاعات تازه‌ای درباره طرح شهری معظم شاه عباس فراهم آورد.

گذشته از تاریخ‌نامه‌ها و زندگی‌نامه‌ها، شواهدی بالقوه‌گران‌ها هم در اسناد مکتوب هست — اسناد مربوط به موقوفات، مانند آنچه پیش از این در تاریخچه اوقاف اصفهان به چاپ رسیده، دفترهای محکمه‌های قضایی، مبیعه‌نامه‌ها، اجاره‌نامه‌هایی مانند آنچه پایازیان^{۱۲} از دوره صفوی منتشر کرده،^{۱۳} مکاتبات رسمی مانند آنچه نوایی و ثابتیان و دیگران منتشر کرده‌اند.^{۱۴} بسیاری کارهای دیگر باید انجام شود تا بتوان درباره سیاست شهری‌ای که شاه عباس در اصفهان در پیش گرفت نظری قاطعانه اظهار کرد.

متن منبعها

۱. تقاوة الآثار از محمد بن هدایت‌الله افوشته‌ای نظری ذکر وقایع چهارمین سال جلوس شاه عباس، یعنی ۱۴ جمادی‌الاولی ۹۹۸ق/ ۲۱ مارس ۱۵۹۰م تا ۲۴ جمادی‌الاولی ۹۹۹ق/ ۲۰ مارس ۱۵۹۱م:

«القصه موكب فیروزی مناقب در دارالعباد یزد تشریف اقامت داشت که صورت ملاقات و کیفیت صحبت و حالات علی‌سلطان^۱ با شاه‌زاده‌ها بر صفحه ضمیر مهرنظیر نواب گردون‌سریز سمت تصویر یافته بود؛ و بعد از آنکه هوای فضای جنت‌نمای دارالسلطنة اصفهان از غبار سُم یک‌ران پادشاه جهانیان عبیر و مشک‌آمیز گردیده، در باغ نقش جهان نزول اجلال واقع شد، علی‌سلطان در صدد کشیدن پیشکش درآمد و تقود وافر و اجناس فاخره به رسم نیاز گذرانید و اسباب مهمانی ترتیب داد و به لوازم آن امر حسب‌المقدور قیام نمود.

بعد از انعقاد مجلس ضیافت و انبساط بساط محفل صحبت، نواب فلک‌جناب اهل مجلس را غافل ساخته به قلعه تشریف برد و برادران را ملاقات نموده به دولت‌خانه آورد و مال‌اندیشی و حزم، که لازمه آداب جهان‌داری و واسطه ارتباط اسباب کامکاری است، جزم فرموده آنچه مکتون ضمیر همایونش بود، بی‌تأمل و توقف به عمل آورد. و چون خاطر عوالی‌مأثرش از این امر فراغت یافت، پرتو التفات بر معموری و تجدید عمارات آن بلدة جنت‌رتبه انداخته به موجب الملک قائم بالعدل و

العماره^۲، به احداث عمارت قیساریه [قیصریه] به طریقی که در تبریز واقع بود فرمان داد و جمیع بازارهای قدیم را تعمیر نموده، طرح بسیاری از دکاکین و چهارسوق انداخته، در اندک‌زمانی تمام شد. و اصناف محترفه، به تقلید یکدیگر، آن دکاکین را به اجناس غیرمکرر آراسته، اصفهان مصر جامعی شد که تبریز، با وجود کثرت زیب و زینت و بسیاری مردم نیکو‌صورت و سیرت، در جنب آن رستاقی در غایت حقارت بود. و جهت چوگان‌بازی و اسب‌تازی،^۳ میدان را مسطح ساخته ریگ رودخانه در او ریخته، مُشاکل فلک آینه‌رنگ گردید. و پس از شرایط نظم و نسق و قواعد رواج و رونق آن کشور و نظر در مهمات رعیت و لشکر، در اواسط فصل زمستان سنه نهصدونودونه، لوای نهضت به صوب دارالسلطنة قزوین برافراخت.» (ص ۳۷۶-۳۷۷)

«در منتصف شهر محرم‌الحرام سنه اثنی‌والف [۱۰۰۲ق] که موكب ظفرقران از یساق لرستان معاودت فرمود، روزی چند به مقتضای طالع ارجمند و فیروزی بخت سعادت‌مند، در دارالسلطنة قزوین به بسط بساط انبساط و طرح بنای عشرت و نشاط پرداخت و از صحبت نوش‌لبان سیم‌عذار و سروقامتان گل‌رخسار، کلفت آن سفر مقرون به خطر از خاطر بیضاثر زایل ساخت و ایام خیرانجام ماه صفر را در غایت خوشی و فراغت به‌سر برده هوای سیر دارالسلطنة اصفهان از ضمیر مهرتصویر صاحب تاج و سریر سر بر زد. و حسب‌الحکم همایون، پیش‌خانه موكب سعادت‌مقرون را به طرف دارالملک عراق [یعنی اصفهان] بیرون زدند. و چون در آن زمان خجسته‌اوان، بعضی از خوانین حشمت‌قرین قوم چغتای، مثل سلطنت‌شعار نورمحمدخان برادرزاده دین‌محمدخان و ایالت پناه‌شوکت دستگاه حاجم‌خان والی خوارزم،^۴ که در آن ولا روی ارادت به این آستان کعبه‌نشان آورده و اراده نواب کامیاب به آن متعلق شد که خانان مشائر الیهما را در رکاب ظفرانتساب به دیدن دارالسلطنة اصفهان آورد؛ بنا بر این، قبل از توجه موكب نصرت‌قرین، امارت‌مآب الپان‌بیگ،^۵ که از ارکان دولت قاهره به حسن کیاست و فرط ضبط و سیاست سمت مزیت دارد، مأمور شد به آنکه به اصفهان رفته تا حین وصول موكب همایون، در جنب دولت‌خانه نقش جهان جهت نزول سلطنت دستگاه حاجم‌خان منزلی مناسب بسازد. و امارت‌مآب الپان‌بیگ

(4) Storey/Bregel

(5) R. M. Savory

به آن بلده رفته عمارتی عالی به جهت شرقی دولت‌خانه طرح انداخت و به اندک زمانی آن را به مین دولت و اقبال نواب سکندرهمال تمام ساخت و از جهت سامان دادن اسباب و مصالح آن عمارت، به نوعی مبالغه نمود که بسیار مردمی را که در آوردن خشت و سنگ اندک لبث و درنگ می‌نمودند سیاست بلیغ کرده چند کس را که رأس و رئیس مواضع و کدخدایان معتبر بودند گوش و بینی برید؛ از جمله پهلوان حسن نامی بود که به واسطه جلادت و پهلوانی سرآمد دلیران و متهوران عراق بود و به حسب جمعیت و سامان، به سلک ارباب و اعیان درآمد و با وجود خصوصیات مذکوره، منظور نظر اکسیر اثر شهریار تاجور گردیده؛ بنا بر آنکه یک روز مصالحی که در عهده او بود دیر آورده بود، حکم کرد که پهلوان حسن را به حلق کشند؛ و بعضی از اکابر و اعیان در میان آمده به سعی بسیار تقصیر او را به دوازده تومان ترجمان قرار دادند و همان ساعت آن مبلغ را حاضر ساخته از کشتن خلاص گردید.

القصة در عرض بیست روز، عمارتی که موازی هشتصد هزار خشت پخته و خام و خروارها سنگ رخام و سایر مصالح در او به کار رفته بود، به اتمام رسانیده شرفه ایوانش به اوج کیوان برافراختند و استادان بنا و مهندسان دانشور اقلیدس گشا سقف و جدار آن عمارت پایدار را به طاقهای مقوس و اشکال مقرنس نهایت زیب و زینت داده در رفعت و عروج مکتون «و السماء ذات البروج»^{۲۴} مبین ساختند. (ص ۵۳۴-۵۳۶)

«در ابتدای ماه صفر - ختم الخیر (بالخیر) و الظفر - {۱۰۰۴ق/ اکتبر ۱۵۹۵م} که موبک سعادت قران از یساق خراسان مراجعت فرموده، دارالسلطنه قزوین را از فرّ نزول همایون رشک اقالیم ربع مسکون گردانید و تخت سلطنت از مین قدم معدلت لزوم پادشاه دارای فریدون فنون سر به اوج گردون رسانید، فرمان جهان مطاع از مکتون رای خورشیدشعاع شرف صدور یافت که امارت مآب مقرب الحضرة العلیه الپان بیگ به دارالسلطنه اصفهان رفته به دستور سال گذشته موازی پانزده هزار پیاده از خطه اصفهان و توابع و بلاد و قصبات متقاربه، مثل نظنز و اردستان و ناپین و قهبایه [کوهپایه] و خانسار [خوانسار] و جریادقان [گلیپایگان] و آن حدود، سامان نموده آماده و مهیا سازد که در روز وصول موبک همایون

به نواحی دارالملک عراق، تمامی با اسباب و یراق در قریه دولت آباد حاضر باشند.

و الپان بیگ متوجه سامان دادن مهم مرجوعه شده و نواب والا گهر چون تمامی ماه صفر در دارالسلطنه قزوین به کم خاطر بگذرانید، غزه ماه ربیع الاول سنه اربع و الف {۱۰۰۴ق/ ۴ نوامبر ۱۵۹۵م}، رایت خورشیدمحل به صوب بلده المؤمنین کاشان سمت ارتفاع یافت و به دستور سنوات سابقه، کوچه و بازار و دروازه و حصار آن شهر بهشت آثار را به رسمی آیین بستند که فکر مهندسان صنایع پیشه و فهم مخترعان بدایع اندیشه در معرض ادراک آن صور غرایب آثار واله و حیران بود و عقول و نفوس بشری از دریافت شمه‌ای از آن مصنوعات عجائب اطوار، در بیدای حیرت عاجز و سرگردان. و شهریار اسکندر اقبال در کمال شوکت و اجلال در هفتم ماه مذکور ظلال چتر آسمان مثال بر ساحت جنت راحت آن بلده افکنده اکابر و اهالی و اشراف و اعالی به کشیدن پیشکش و تقدیم نثار پرداختند و نواب سدره جناب به بسط بساط کامرانی و نشاط و طرح محافل شادمانی و انبساط اشاره فرموده، استادگان بارگاه گیتی پناه در ساعت، {بزمی} بهشت آسا و محفلی روان افزا طرح انداختند و آنچه از لوازم اسباب عشرت و مراسم آداب فراغت باشد، در زمان آماده و مهیا ساختند. (ص ۵۷۳-۵۷۴)

«و هم در آن ایام فرح انجام که فرمان مطاع به اجتماع پیاده‌های مذکور {در اصفهان} شرف صدور یافت، اشاره عالی به اهتمام سرانجام اسباب و آلات و ادوات چراغان نفاذ پذیرفته، در عرض دوسه ماه از تمامی ممالک عراق و فارس، ارباب حرفت و اصحاب صنعت و هنرمندان پاکیزه فطنت و مهندسان عالی فطرت در دارالملک عراق مجتمع گشته آنچه لازمه فکر زینتگر و اراده طبع دانشور ایشان بود، بر منصفه ظهور جلوه دادند و به قوت انامل چهره گشای و قدرت فکرت عالم آرای، نقاب حجاب از رخسار شواهد مخترعاتی که تا غایت در پرده خفا مستور بود {و} بر منظر دیده خیال صاحب کمال این فن سحر مثال جلوه گر نشده بود، گشادند و تمامی دیوارها و بناهای عماراتی که بر حواشی میدان است، پست و بلند آن را مساوی ساخته و سفید کرده، نقاشان بهزاد قلم و مصوران صورت نگار مانی رقم صور جمیع مخلوقات عجیبه و موجودات غریبه بر آن

نقش کردند، چنانچه هر صفحه از آن صفحات نسخه عجائب المخلوقات^{۲۵} بود.

و از جمله مخترعات حیرت انگیز و مصنوعات فکرت آمیز، دوازده چرخ ساخته بودند و بر سر چرخ قریب به هزار چراغ نصب کرده، که از روشن کردن یک چراغ و گردش چرخ، تمامی چراغها بر آن چرخ روشن می‌گشت. دیگر آنکه در چهار زاویه میدان در هر زاویه باغی طرح کرده از هرچه در باغات کاینات باشد و آنچه لازمه گلستان و بوستانها بود، از شکوفه و گلها و لاله‌ها و سایر ریاحین، از بنفشه و ترگس و سوسن و غیره و از اشجار میوه‌دار و غیر آن، مثل بید و چنار و عرعر و سرو و صنوبر و غیر ذلک، از چوبها پرداخته و برگها و گلها از اقمشه الوان بر او ترتیب داده و از موم رنگین میوه‌ها از آن نمایان ساخته، به طریقی که از لطافت مشابیهت مضمون «و فاکهه کثیره لا مقطوعه و لا ممنوعه»^{۲۶} بر او صادق بود و از کثرت نوجوانان ساده عذار که در صحن آن چمن سیار بودند، ما صادق «و یطوف علیهم غلمان لهم کأتمهم لؤلؤ مکتون»^{۲۷} وصف او را لایق می‌نمود.

و چون خاقان مالک رقاب آفتاب از اشهب گیتی نورد روز میل نزول فرموده بر شبستان مغرب اساس اقامت انداخت و پادشاه شب زنگی سلب در لباس عباسیان لوای شب گردی افراخت، استادان آتش بار [آتش باز] و سیمیاکاران شعبده ساز آغاز آتش بازی کرده آنچه از لوازم این فن عجیب و نتیجه فکر طرفه کاران این شیوه غریب تواند بود، از موشکها و گلهای هوایی و ماهتابی و زرچک آفتابی و چنار و انار و گل طاووس و گل خرگامی و نرگس جادو و ماهتابی علم زرد و گل سوسن و ارغوانی و زرافشان و گل صدبرگ و گل هفت رنگ و گل چرخ دولاپی و هنگامه شکن و ناوک انداز و طشت زر و گل نیلوفر و آسمانیهای علم دار و گل افشان و نرگس هفت رنگ و گل سمندر و غیر ذلک، تمامی را چنانچه دستور ارباب این صنعت است به عرصه ظهور آوردند.

پس از آن، چهار قلعه از چهار طرف میدان ساخته بودند و بر هر قلعه موازی صد صورت به شکل مردان سپاهی از قزلباش و ازبک همه با لباس ارغوانی و آل، با یراق جنگ و جدال، بر برجها و کنگره‌های آن قلعه نصب کرده، اول مرتبه چنانکه رسم و آداب اهل حرب

و قتال باشد، ایلچیان به قصد صلح و صلاح آمدوشد کردند. و چون مهم صلح و صلاح صورت نیافت، شروع در جنگ و جدال کرده، صدای توپ و تفنگ بر اوج حصار نیل رنگ رفته آن چنان دودی و غباری تیره و تار متصاعد گردید که چهره کواکب و انجم را پوشیده و آسمانی دیگر از این دود و غبار که کوبش شرار بود متکون گشت.

بعد از آن، این قلعه را آتش زدند، به زور دارداد از جای برآمده بر هوا رفت، به مثابه‌ای که نزدیک بود که قلعه سیمابگون گردون با اختر به رنگ خاکستر گردد. و با وجود چندین مشعله و چراغ و شمعه و قندیلها که بر اطراف میدان افروخته بود، هوا به مرتبه‌ای تیره شد و فضای میدان به طریقی تاریک گردید که هیچ کس چیزی ندید. القصة تا بنای قلعه آسمان و میدان زمین را معمار قضا طرح انداخته، این نوع صحبتی و این طور جمعی چشم و گوش شخص آفرینش ندیده و نشنیده و پادشاهان لایق، با وجود وسعت مملکت و بخت موافق و کثرت اسباب عیش و عشرت، هرگز بیک خیال ایشان به سرحد ادراک این صنایع و بدایع نرسیده.

از مشرفان و سرکاران این جشن غرائب آثار استماع رفت که مبلغ چهارصد تومان صرف این چهار قلعه و اسباب آتش بازی شد و اخراجات چراغان و اسباب و مصالح آن و ساختن آن عجائب و غرائب که در آن میدان به عرضه ظهور آورده بودند با اجرت استادان و رعایت مهندسان و مخترعان، دوهزار و سیصد تومان به قلم آمده و خرج پانزده هزار پیاده که هر نفر را سوای یراق و لباس، یک تومان نقد خرجی داده بودند، که این هم قریب به بیست هزار تومان می‌شود. (ص ۵۷۶-۵۷۹)

۲. تاریخ عباسی از جلال الدین محمد منجم یزدی^{۲۸} «ذکر وقایع سال هزار از هجریه. در روز سه شنبه چهارم محرم الحرام این سال {۲۲ اکتبر ۱۵۹۱م}، از قزوین متوجه دارالسلطنه اصفهان شدند و در نوزدهم ماه مذکور {۶ نوامبر}، نزول اجلال در دارالمؤمنین کاشان واقع شد و در بیست و پنجم {۱۲ نوامبر}، داخل صفهان شدند و پانزده روز رحل اقامت انداختند و بعد از عیش و عشرت، به عوز عجزه و مساکین رسیدند و در دفع ظلمه کوشیدند. و در اوایل صفر این سال {اواسط نوامبر}،

طرح عمارت میدان و بازار صفهان و قیصریه نمودند. و به جهت تاریخ بنای این عمارت، این قطعه به رقم آمد، بیت:

شاه عباس حسینی کامده
پیشوای صاحب‌الامر از خدا
عرصه میدان عالم هست از او
پاک چون آینه گیتی نما
باکثافت بود میدان عراق
از صفای طبع او شد باهوا
یافت چون زیب و صفا تاریخ شد
یافته میدان اصفهان صفا [(۱۰۰۰ ق)] (ب ۹۵ ر)

«در اوایل صفر این سال {۱۰۰۵ ق/ نوامبر ۱۵۹۶ م}، نواب همایون با خاصان متوجه اصفهان شدند و در ساوه، الپان بیگ که از جمله قربان بود، به سبب تقصیر خدمت گرفته به قلعه الموت فرستادند. و در اواخر صفر داخل شهر اصفهان شدند. در این سال خجسته‌مال، مصرعی که مشتمل است بر تاریخ جهت طرح چهارباغ یکی از ارباب طبیعت گوش‌زد ارکان دولت نمود؛ مصراع: "نهالش بکام دل شه برآید." (ب ۱۲۱ ر)

«و در اواسط رجب این سال {۱۰۰۶ ق/ نیمه فوریه ۱۵۹۸ م} کوچ اکثر ملازمان شاهی به اصفهان رفتند و مقر سلطنت صفهان شد، به سبب استیلا از بکیه که هر روزه تاخت به الکاء یزد می‌آوردند و به حوالی کاشان تا آران و بیدگل تاخت ایشان رسید.» (ب ۱۲۸ ر)

«و در این سال {۱۰۰۶ ق/ ۱۵۹۸ م}، نهری عظیم از زاینده‌رود جدا کردند و به باغ عباس‌آباد آوردند و از آنجا به کل باغها جاری ساختند {...}. و در اواخر شعبان این سال {۱۰۰۶ ق/ اوایل آوریل ۱۵۹۸ م}، به ساختن حوضخانه، مشتمل بر چهار صفا و چهار حجره و حوض بزرگی در میان، و در یک صفا یک طوقوز و یک کان و حوض به جهت طبخ اشربه. و نهایت صفاها به پنجره بزرگ عالی که بر تختی که به باغ ناظر بود، و بالای حوضخانه‌ها، عمارات عالی‌مصور خوش طرح امر فرمودند. و چون در ذیحجه این سال {ژوئیه ۱۵۹۸} به اتمام رسید، به جهت تاریخ آن، چند بیت به نطق دربار خود فرمودند {...}.» (ب ۱۲۹ ر)

«نواب کلب آستان علی {شاه عباس} را مهندسی بود صاحب بصیرت و طراحی بی‌سیرت [مانی سیرت]

و مهارت. در طرح عمارت مرتبه‌ای داشت که مهندسان سرکوجه هنرمندی و مصوران کارخانه نقش‌بندی و معماران نامدار در طرح نقوش بدائع‌نگارش اقرار به عجز می‌نمودند. و در این سال {۱۰۱۱ ق/ ۱۶۰۲-۱۶۰۳ م} که معمار همت عالی‌نمتمش طرح عمارتی فرمده بودند که تا بنای عالم است، هیچ بنا مثل آن نشده بود؛ از جمله میدانی که در در دولت‌خانه است و دورش نهری عظیم بود موشح به چنار و بید و بسیار بصفا، چنانچه سیرگاه خلایق و نشیمنگاه مخالف و موافق است. و در دور آن، دورویه بازاری مشتمل بر دکاکین وسیع با سقف و بسیار رفیع {ت ۴} و راهروی که دو شتر کجاوه باردار از هم گذرند که آسیب به هم نرسانند؛ و قهوه‌خانه‌ها و قیصریه و کاروان‌سرای بسیار بزرگ و تیمچه‌های بس بطرح و حمامات و دیگر کاروان‌سراها در اطراف بازار به اتمام رسیده.

و در اسعد ساعات و احسن اوقات، یعنی پنجشنبه بیست‌وهفتم جمادی‌الثانی {۱۰۱۱ ق/ ۱۲ دسامبر ۱۶۰۲ م}، اهل بازار میدان هارون‌ولایت نقل نموده بدین محال آمدند؛ محال مذکوره را وقف حضرات ائمه معصومین، صلی الله علیه و آله و سلم، فرمودند و باغات و خیابانها و حوضها و چهارباغها و پل مجدد بر آب زاینده‌رود بستند، مشتمل بر چشمه بسیار عالی. از طرفین پل، ایوانهای شرقی و غربی که ناظر بود [بر آب] و سایر باغات آن طرف پل، حکم به اصمام تمام در اتمام آن فرمودند. در دوازدهم رجب این سال {۲۶ دسامبر ۱۶۰۲ م} به اتمام رسید. و نواب کلب آستان علی در شب مذکور تاریخ اتمام آن یافته به قید نظم درآوردند {...}.» (ب ۱۹۰-۱۹۰ پ)

«و از جمله {آثاری که معمار یادشده ساخت} چهارصفه [ای] در جنب حرم ساختند، مشتمل بر سه حوض فواره‌دار، یکی در وسط حقیقی {چهارصفه} و دیگر در جانب غرب، مشتمل به دکافی که انواع اطعمه لذیذ و اقسام مطبوخات اشتهانگیز، زیاده از آنکه در حوصله خیال گنجد، قاصره [حاضر] بود. بیت:

چه دکافی که کان نعمتی بود
برای رزق عالم دیده بگشود

و دیگر در چپ، بر دکافی که انواع حلویات و اقسام مربیات و اصناف مثقلات [تقلات] استادان شیرین‌کار

به صحن روزگار می‌آوردند و بالاخانه‌های زرنگار که مصوران روزگار بدایع‌نگار به دعوی یکدیگر در دیوار رفیع‌مقدارش نقشهای غریب و صورتهای شبیه عجیب منقش و مصور ساخته، مجالس بزمش به تمثال جوانان حورمثال ساخته.» (ب ۱۹۱ ر)

«و جمعه پانزدهم صفر ختم بالخیر و الظفر {۱۰۲۰ ق/ ۲۹ آوریل ۱۶۱۱}، به جهت اسباب و آلات و مصالح بناء مسجد جدید که در صفهان می‌ساختند، [به] استادان بنا و سنگ‌تراش و سنگ‌بُر و فعله دوهزار تومان دادند و مقرر شد که چون شروع به بنا شود، مصالح حاضر باشد.

و خانه‌های نادرالعصری، مولانا میرعلی ثانی، آنکه اسمش با خوشنویس شهر موافق است، اعنی ملاعلی^{۲۹}، به مبلغ سیصد تومان خریدند. چون حکم جهان‌مطاع عالم‌مطیع شد که خانه‌های مولانای مذکور خریده مسجد جامع بسازند، چون طرح مسجد کشیده شد، خانه پر [پیر] زالی که در روز عید قربان، شتری که قربان می‌کردند به خانه او می‌رفتند [می‌رفت] در میان مسجد واقع شد و در نفروختن خانه بسیار مُجد بود و هرچند تمتع [تطمیع] او به زر و خلعت کردند، راضی نشد. نادرالعصر و الزمان، استاد بدیع‌الزمان تونی‌الاصل یزدی‌المولد که در خدمت اشرف به امر معماری مشغول بود، حقیقت طرح مسجد و خانه پر [پیر] زال به عرض اشرف رسانید. نواب کلب آستان علی فرمودند او را تسلی کنید و بی رضای او دست به خانه او نکتید.

چون استاد مذکور به زر و خلعت آن پر [پیر] زال را راضی نتوانست ساخت، به خاطر قرار داد که به لطایف‌الحیل او را راضی سازد. و رفت و زمینی از بیرون مسجد به قدر خانه پر [پیر] زال حصار کرد و خانه‌ها و مطبخ و حوض ساخت و آب روان آورد و جاری ساخت و باغچه را به درختهای میوه‌دار و گلهای موزون آراست و به بهانه همسایگی، پر [پیر] زال را با پسرش به ضیافت در آن خانه‌ها طلب نمود. چون پر [پیر] زال به آن خانه داخل شد، چون بسیار بصفا بود و دل‌نشین او نشد [شد]، ذکر کرد که کاش این خانه‌ها از من بود که خانه من آب روان ندارد. فی‌الحال استاد مشارالیه خانه‌ها پیشکش پر [پیر] زال کرد، در عوض خانه پر [پیر] زال فروخت. چون حقیقت به عرض

اشرف رسانید، قیمت خانه‌های کهنه پر [پیر] زال داد و خلعت پر [پیر] زال و پسرش و قیمت خانه‌های استاد مومی‌لیه داد با جایزه آن.

و بیست‌وسیم صفر {۷ مه ۱۶۱۱ م} به احسن اوقات و اسعد ساعات، بناء مسجد جامع در کنار میدان جدید صفهان نمودند و تاریخی که عباس شاعر گفته نوشته شد {...} [۱۰۲۰ ق].» (ب ۳۲۹-۳۳۰ ر)

«در سلخ این ماه {صفر ۱۰۲۰ ق/ ۱۳ مه ۱۶۱۱ م}، تعیین مکان خانه‌های تبریزیان نمودند در کنار آب زنده‌رود، چنانچه در میان محله‌ها و خانه‌های ایشان چهار نهر عظیم گذران است. و اصل باغ جنت از مولانا علی‌رضا گرفتند که چهارسو و مسجد و حمام و تیمچه و بازارچه تبریزیان باشد و باقی به چهار محله خانه‌ها بسازند. و به سبب بی‌مثنوی تبریزیان، یک‌هزارودو جریب زمین به سه‌هزار تومان خریدند از رعایا و جماعت صفهانی، و مقرر شد که به سرکاری‌الله‌بیگ، پانصد خانه به زر شاه بسازند به جهت ناداران [ناداران]، و به منعمان هرکس هرچه خواهد تا یک‌صد هزار تمن [تومان] به رسم مساعده و قرض حسنه بدهند که در عرض پنج سال ادا نمایند.» (ب ۳۳۰-۳۳۱ ر)

۳. تاریخ عالم‌آرای عباسی از اسکندربیک منشی «و چون تا غایت دارالسلطنه قزوین مقر دولت ابدقرین بود، گاهی به جهت انبساط خاطر، بر سیبیل سیر و نشاط و شکار به دارالسلطنه اصفهان، که سیاحان اقالیم دانش و تمیز از غایت خوبی نصف جهانش گفته‌اند، شعر:

اصفهان نیمه جهان گفتند
نیمی از وصف اصفهان گفتند

تشریف برده در متزهات آن عرصه دل‌گشا بهجت‌افزای خاطر انور می‌بودند و خصوصیات آن بلده جنت‌نشان از استعداد مکان و آب رودخانه زاینده‌رود و جویهای کوثرمثال که از رودخانه مذکور منشعب گشته به هر طرف جاری است، در ضمیر انور جای‌گزین گشته، همیشه خاطر اشرف بدان متعلق بود که در آن بلده شریفه رحل اقامت انداخته توجه خاطر به ترتیب و تعمیر آن مصروف دارند. لهذا در این سال، [که] مطابق ست‌والف هجری {۱۰۰۶ ق/ ۱۵۹۷-۱۵۹۸ م} است، رأی

جهان‌آرا بدان قرار گرفت که دارالسلطنه مزبور را مقر دولت ابدمقرون ساخته عمارات عالی طرح نمایند.

بدین نیت صادق و عزم لایق، متوجه آن صوب گشته زمستان را به عیش و خرمی در دولت‌خانه مبارکه نقش جهان گذرانیده اکثر اوقات را به سیر و شکار صرف می‌فرمودند؛ و شبها مجالس بهشت‌آسا آراسته بساط عشرت گسترانیده می‌شد. و ایام بهار، عمارات عالی در نقش جهان طرح انداخته، معماران و مهندسان در اتمام آن می‌کوشیدند و از دروب شهر، یک دروازه در حریم باغ نقش جهان واقع و به درب دولت موسوم است؛ از آنجا تا کنار زاینده‌رود، خیابانی احداث فرموده چهارباغی در هر دو طرف خیابان و عمارات عالی در درگاه هر باغ طرح انداختند و از کنار رودخانه تا پای کوه جانب جنوبی شهر، انتهای خیابان قرار داده اطراف آن را بر امراء و اعیان دولت قاهره قسمت فرمودند که هر کدام باغی طرح انداخته در درگاه باغ عمارتی مناسب درگاه، مشتمل بر درگاه و ساباط رفیع و ایوان و بالاخانه‌ها و منظره‌ها در کمال زیب و زینت و نقاشیهای بطلا و لاجورد ترتیب دهند و در انتهای خیابان، باغی بزرگ و وسیع پست و بلند نه‌طبقه جهت خاص پادشاهی طرح انداخته به باغ عباس‌آباد موسوم گردانیدند. و پل عالی مشتمل بر چهل چشمه به طرز خاص میان‌گشاده که در هنگام طغیان آب، در کل یک چشمه به نظر درمی‌آید قرار دادند که بر زاینده‌رود بسته شده هر دو خیابان به یکدیگر اتصال یابد و تا عباس‌آباد یک خیابان باشد، تخمیناً یک فرسخ شرعی. و از دو طرف خیابان جوی آب جاری گردد، درختان سرو و چنار و کاج و عرعر غرس شود، و از میان خیابان نهری سنگ‌بست ترتیب یابد که آب از میان خیابان نیز جاری باشد و در برابر عمارت چهارباغ، حوضی بزرگ به‌سان دریاچه ساخته شود.

القصة هرکس از امراء و اعیان و سرکاران عمارات به وقوف معماران و مهندسان شروع در کار کرده در انجام آن سعی گشتند و از آن تاریخ تا حال که سنه هجری به خمس و عشرین‌والف {۱۰۲۵/ق/ ۱۶۱۶م} رسیده و این شگرف‌نامه تحریر می‌یابد، عمارات باصفا و باغات دل‌گشا به نوعی که طرح کارخانه ابداع در عرصه ضمیر مبارک اشرف طرح افکنده بود، به حیز ظهور آمده در کمال لطافت و نهایت خوبی اتمام یافت. درختان سر به

فلک افراخته و اشجار میوه‌دارش گویی به طوبی‌جنان پیوند دارد. الحاصل هر باغی از آن، رشک‌فرمای باغ جنان و عمارات رفیعش که به تقوش بدیع مذهب و مزین و به صور مصوران نادره‌کار آراستگی دارد، گویی سدیر و خورتق از آن نشانی است، بلکه در عرصه گیتی نظیر و عدیل آن محض خیال و گمانی.

بعد از آن، شهر عباس‌آباد نیز در جانب غربی چهارباغ جهت مسکن تبریزیان، به نوعی که در محل خود تحریر خواهد یافت، طرح انداخته اتمام دادند. مجملأ معمار همت والای شاهی ظل‌اللهی چند سال به ترتیب و تزیین خطه فرح‌افزای صفاهان پرداختند و آن بلدة طیبه را از کثرت عمارات و باغات و منازل مرغوب دل‌گشا و رواقها و منظره‌های بهجت‌افزا و قیصریه و چهاربازار و مساجد و حمامات و خانات عالی مصر جامع ساخته و الیوم، خلد برین داغ بندگی‌اش بر جبین دارد.» (ص ۵۴۴-۵۴۵)

«ذکر بنای جامع کبیر دارالسلطنه اصفهان به توفیق پروردگار عالیمان، در اوایل این سال فرخنده‌آغاز خجسته‌انجام {۱۰۲۰/ق/ ۱۶۱۱م}، شهریار ظفرقرین نصرت‌فرجام را نیت خیرامنیت به اسطرلاب فکرت بدان مقصور و معطوف گردید که در حوالی نقش جهان اصفهان، به بنای مسجد عالی‌بنیان که در بلاد ایران، بل معموره جهان، مثل آن نشاط [نشان] نتواند داد پردازند. و چون دارالسلطنه اصفهان را از عمارات عالی و منازل مرغوبه دل‌گشا و باغات عنبرشمیم روح‌افزا و انهار و بساتین نمونه خلد برین گردانیده‌اند، اگرچه مسجد عالی و مدرسه در جانب شرقی و شمالی میدان نقش جهان ترتیب داده بودند،^{۳۰} اما آنها در برابر همت بلند آن حضرت پست می‌نمود و مکنون ضمیر انور بود که همچنان‌که آن بلدة جنت‌مثال از عمارت عالی و باغات و قیصریه و خانات و اسواق رشک‌بلاد و مصدوقه «ارم ذات العمد التي لم یخلق مثلها فی البلاد»^{۳۱} است، مسجد عالی‌اساس و مدارس و بقاع الخیر آن حضرت نیز ارفع مساجد و بقاع ایران و در زینت و صفا از بیت‌المعمور و مسجد اقصا نشان دهد.

بعد از ملاحظه اطراف میدان نقش جهان، جانب جنوبی میدان را، که خانی بزرگ در آنجا ترتیب یافته بود، اختیار فرمودند و عمارت خان مذکور را کنده، در ساعت سعد که اهل تنجیم از زایچه طالع میمون و همایون

استخراج نمودند، معماران حادث و مهندسان مدقق که در اعمال هندسی و دقایق کار هریک چون مرکز پرگار، دم از تفرّد و یکتایی می‌زدند، طرح مسجد و مقصوره انداخته استادان نادره‌کار به مبارکی و اقبال شروع در کار کردند. از غرایب حالات و نوادر اتفاق، پیدا شدن معدن سنگ مرمر است در حوالی صفاهان که در هیچ زمان کسی از آن نشان نیافته بود. و همانا سنگهای مذکور در آن مکان ودیعت‌نهادۀ دست قدرت ازلی است که تا غایت به جهت زیب و زینت این معبد شریف از نظر خلق پنهان بوده و از میامن بخت بلند و نیت ارجمند این خسرو فیروزمند در این عهد ظهور یافت. و از این معنی استدلال توان کرد که ظهور این آیتی است روشن و علامتی واضح بر صدق نیت و حسن اعتقاد بانی و قدر و منزلت این بنا در درگاه مبدع جهان‌آرا که چنین سنگهای یکپارچه طویل عریض منقوش الوان را که در معموره جهان مثل آن نشان نتوان یافت، آرایش این ثانی بیت‌المعمور گردانید.» (ص ۸۳۱)

«... و آنچه {شاه عباس} در صفاهان جنت‌نشان احداث فرموده‌اند، اولاً در شهر، مسجد جامع عالی واقع در جانب جنوبی میدان نقش جهان، که طاق مقصوره‌اش نشانی از گنبد هرمان و با طاق نه‌رواق فلک توأمان است و آن مقدار سنگهای مرمر که در جدار آن ثانی بیت‌المعمور به کار رفته، سیاحان عرصه گیتی کمتر نشان داده‌اند، مجملأ آن معبد فردوس‌غا در زیب و زینت و دل‌گشایی رشک مسجد اقصاست، و مسجد دیگر در برابر درگاه دولت‌خانه در غایت زینت و صفا و مدرسه و دارالشفای و حمامات و قیصریه و بازارگاه دور میدان مع بالاخانه‌ها و کاروان‌سراهای عالی و درگاه پنج‌طبقه دولت‌خانه و خلوت‌خانه‌های زرنگار موسوم به سروستان و نگارستان و گلدسته و عمارت پنج‌طبقه و حوض‌خانه‌ها و خیابان موسوم به چهارباغ تخمیناً یک فرسخ و باغات و بساتین که در دو طرف خیابان احداث شده و عمارات عالی که در هر باغ ترتیب یافته بیرون از حیز شمار است. و در وسط خیابان مذکور، پل عالی مشتمل بر چهل چشمه بر زاینده‌رود بسته است که سیاحان عرصه گیتی مثل و مانند آن در هیچ ولایتی ندیده‌اند. و شهر عباس‌آباد که در جانب غربی بیرون شهر صفاهان جهت مسکن تبریزیان احداث شده، در غایت صفا و نزهت و خرمی،

و جداول آنها رشک روضه رضوان و شهره جهان است.» (ص ۱۱۱۰-۱۱۱۱)

۴. روضه‌الصفویه از میرزا بیگ بن حسن چنابادی^{۳۲} «... چون پادشاه جهان شاه عباس صفوی، خلد الله ملکه و سلطانه، در کنف حفظ و حمایت ملک متان، از بورش بلخ به دولت و اقبال معاودت فرمودند، و دارالسلطنه اصفهان از فرّ ذات قدسی سماء غیرت‌افزای سپهر چهارم گردید؛ طبیعت مفطور بر طبیعت پاکیزه‌طینت خسروانه چنان متقاضی گردید که از جمله بلاد عراق، چون این بلدة طیبه معرّز به دارالملک شهنشاهی گردیده، هرآینه استعداد آن داشته باشد که محل قوایم سریر عرش نظیر خلافت گردد. لهذا فرمان لازم از مصدر جلال به انجاح و انفاذ مقرون گردید که اسواق و میدان قدیم و کاروان‌سراها و حمام سابقه اصفهان را، که به صفت تضیق و اعوجاج و تیرگی هوا متصف بود، سمت سعت و استقامت و ضیا بخشیده در صفا و نزهت آن سعی و اجتهاد مبذول دارند.

و چون متصرفان و صاحبان این اسواق و مستغلات را، چون میرزا محمد امین نقیب اصفهان و میرقطب‌الدین محمد برادرزاده میرشجاع‌الدین محمود و غیرهما از اعیان دارالسلطنه اصفهان، گمان غلطی رفته مظنه آن داشتند که پادشاه جهان را هوس تصرف مستغلات ایشان بدین کار بازداشته، اراده کاذبه ایشان مفهوم دارای زمان [شاه عباس] گردیده، دست از تعمیر و تجدید اسواق و میادین قدیم کشیده، فرمان مطاعه به نفاذ مقرون گردانیدند که بر فضایی که بر ظاهر باغ نقش جهان و دولت‌خانه پادشاه زمان واقع است، میدانی وسیع طرح اندازند به مسافه سیصد جریب معمول ولایت اصفهان، و بر محیط میدان چهاربازاری مشتمل بر دکاکین و کاروان‌سرا و گرمابه و مساجد و مدارس مرغوب مرفوع مصنوع از خشت پخته و احجار تراشیده نیرنگ کشند.

برحسب فرمان لازم، مهندسان قادر و اوستادان ماهر در شهر سنه اثنی‌عشروالف {۱۰۲۲/ق/ ۱۶۰۳-۱۶۰۴م} ساعتی نیکو اختیار فرموده میدانی مربع مستطیل به مسافه معین نیرنگ زدند، و بر اطراف آن میدان، چهاربازاری مشتمل بر دکاکین و بزآرخان و کاروان‌سرا و گرمابه‌های خوش‌هوا و مساجد و مدارس مرغوب، چنانچه بر یک رکنش جامعی وسیع در غایت

ارتفاع که در ربع مذکور به آن لطافت و متانت بنایی به عرصه ظهور نیامده، و بر دیگر رکن طرف مقابلش، بزازخانی که در عمارت و رصانت قرین آن جامع تواند بود، به ذروه سپهر برافراشتند. و همچنین در مقابل رکنی دیگر که درب دولت‌خانه همایون و باب باغ جهان است، قبه عظیم در غایت ارتفاع جهت مسجدی دیگر احداث نمودند. و مابین این چهار عمارت عالی متمیز که دولت‌خانه همایون و جامع و بزازخان و قبه مسجد است، دکاکین مرغوب بلندها از آجر و گچ ترتیب یافته، به نوعی که در لطافت و رصانت در مملکت عراق بدان نوع بنایی از هیچ صاحب مکتبی به اتمام نرسیده. و بر سطوح این ابنیه و چهاربازار، منازل مطبوع مرغوب بیضای منقوش ترتیب یافته، جهت سکنا و اقامت تجار و اهل حرفه. و اکثر فروش [فروشهای] این مبانی از احجار رخام و مرمر قرار یافته، جدارش به کاشی الوان و احجار پرداخته. نهری عظیم در ساحت این میدان جریان یافته، بر اطراف آن نهر قهوه‌خانه‌های مطبوع از رخام و آجر و گچ پرداخته. لاله‌رویوان گل‌رخسار در آن منازل به بذل قهوه از ظلمات و آب حیوان نشان می‌دادند. گویا زبان روزگار در وصف آن بنای بهشت‌آثار بدین مقال مترنم می‌بود: لمسوده، نظم:

زهی خجسته‌بنایی که ایزد متعال
چو روزگار ندادش به روزگار مثال
گرفته روی زمین از وجود او زینت
چنان‌که چهره لاله‌رخان ز نقطه خال
ز نیکویی و لطافت بهشت راست قرین
ز فرخی و نزاهت سپهر راست مثال
برای شمس سقش قضا بر این ایوان
به امتحان زده از آفتاب و مه تمثال

و چون خاطر خطیر همایون از عمارت اسواق و دکاکین بر نهج مسطور فراغت یافت، پرداختن بساتین و باغات و خیابان و قنطره و عمارات عالیه در باغات، امر جهان‌مطامع به نفاذ مقرون گردید و فرمان مطاعه صادر گشت که در دامن کوهی که به تخت رستم مشهور است، از زنده‌رود نهری عظیم حفر نمایند؛ چنان‌که مشرف بر جمیع زمین عرصه اصفهان باشد. و چون آن نهر به مسافت یک فرسخ در مقابل درب دولت‌خانه که از درب دارالسلطنه اصفهان است منتهی گردید، در دامن همان کوه

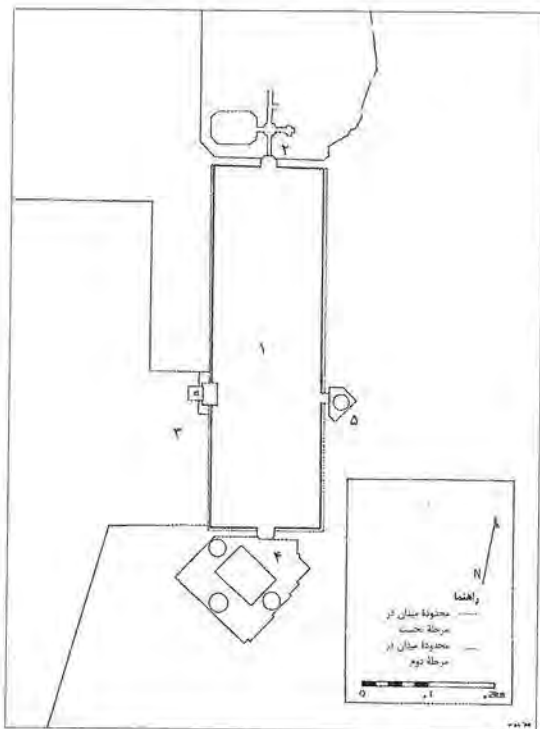
چهارباغی به مقدار هزار جریب معمول ولایت اصفهان مشتمل بر نه مرتبه احداث نمودند، چنانچه هر مرتبه بر دیگری به دو ذرع شرعی متفاوت دارد. و آن نهر عظیم به پنج جدول تقسیم یافته جداول خسه بر عرض چهارباغ منحدر می‌گردید و در خارج باغ باز به هم پیوسته بر امتداد خیابان جریان می‌یافت و شرب باغات دیگر که بر حسب فرمان مطاعه، امرای عظام پرداخته بودند می‌گردید. و این چهارباغ چون از اثر فرمان قضا جریان ترتیب یافته بود، مسما به عباس‌آباد گردید. پس از آن، از عباس‌آباد ابتدا نموده خیابانی به عرض پنجاه ذرع تا درب دولت، که قریب به یک فرسخ مسافه است، طرح انداخته بر حسب امر جهان‌مطامع، خوانین و امرای عظام و وزرا و صدور و عمال کرام که در آن زمان منصوب بودند، چه کسانی که در پایه سریر خلافت اقامت داشتند و چه کسانی که در ممالک محروسه به اقطاع خویش عامل بودند، از طرفین خیابان مقابل یکدیگر ابتدا از عباس‌آباد {نموده، چهارباغات مرغوب فراخور استعداد طباع خویش احداث فرمودند و بر باب هر باغ، عمارتی مرفوع از آجر و گچ ترتیب داده، سقف و جدار آن را به کاشی الوان پرداخته، بعضی به تصاویر دل‌پذیر و نقوش غرایب‌نگار ارزنگ‌آثار مزین گردانیدند؛ و در پیش هر عمارت در ساحت خیابان، حیاض عظیم به اشکال مختلفه پرداخته، در داخل باغ نیز غایت تکلف به قانون طراحی به عمل آمده نهال اثمار متنوعه غرس یافته.

و چون نهر زنده‌رود در وسط حقیقی این خیابان واقع است، به امر پادشاه زمان، مهندسان نادره‌کار و اوستادان مهندس‌آثار قنطره رفیع بلندمقدار در نهایت رصانت به قدر عرض خیابان بر نهر زنده‌رود کشیدند؛ و اهتمام ساختن آن به عهده رکن‌الدوله الله‌ویردی‌خان قوللر آقاسی، والی فارس، نمودند. و در عرض سه سال، آن بنای استوار اتمام یافته، به نوعی که تا سیاحان سپهر بوقلمون گرد این مرکز خاک در سیرند، بدان مثابه بنایی در نظر بصیرتشان درنیامده. الحق در هیچ زمانی از ازمتنه و هیچ صاحب‌اقتداری ذی‌فرمان آن قسم بنایی از زاویه کمون به ساحت بروز چهره ننموده و از کتم عدم به منصفه وجود جلوه نفرموده. به اقبال پادشاه صاحب‌اقبال، قنطره چون منطقه‌البروج از وصمت اندراس مصون، و چون صراط مستقیم، رهروان را به جنات عدن رهنمون؛ بی

ستونی با چهل ستون در دل آب و خاک کشیده، یا قافی بر منطقه سپهر چون جویبار مجرّه گذشته؛ سفاین بی عدد بر قطری از اقطار جیحون متجانب یکدیگر قرار گرفته، یا هیولایی پیل‌بیکر بر عرض جاده از جواد عریض استقامت ورزیده. بالجمله آن قنطره بی‌نظیر و عدیل مشتمل بر چهل چشمه چون کوثر و سلسبیل، و مابین هر دو چشمه در جوف ستونهای عریض، خانه مربع مشبک احداث یافته، که به هنگام قلت آب در تموز، معاشران سایر با سایرین معاشر از تاب حرارت آفتاب بدان منازل لطافت‌مآب مکان گرفته، از نسیمی که از سطح آب می‌وزد انتفاع می‌یابند.

و در امتداد خیابان، انهار و جداول جریان یافته بر اطراف آن انهار اشجار صنوبر و چنار طوی‌کردار با سپهر برین دم‌ساز و هم‌آواز بود. و بر خیابان طرف درب دولت بر هر باب چهارباغ، حوضی چون کوثر اتمام یافته میخانه‌ها و قهوه‌خانه‌ها جهت معاشران می‌خواره و افیونیان بی‌سرمایه در آن خیابان مهیا بود. و جهت مردمان بی‌سروپا و قلندران بی‌پروا، لنگرها و زاویه‌ها ترتیب یافته. به دولت پادشاه جهان، عالمیان را در بلده اصفهان بهشت تقد موجود است. و الحال که حالت تحریر این نسخه بود، در شهر ست و عشرين و الف {۱۰۲۶ق/} ۱۶۱۷م)، آن عمارات عالیه از چهارباغات و خیابان و قنطره اتمام یافته اصفهانیان را در آن عمارات و باغات، ملاقات بهشت و حور و غلمان و مضمون "جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فيها" ۳۳ حاصل بود.

و در اصل بلده، امرای عظام و اعیان حضرت و ارکان دولت و متصدیان کارخانجات و بیوتات منازل مرغوبه و بساتین منزوه احداث نموده دکاکین و کاروان‌سرای بسیار معمول و معمور گردانیده؛ چنان که الحال، اصفهان سابق را که شهر کهنه می‌نامند، و این مواضع و منازل را شهر نو و دارالسلطنه اصفهان به مین دولت پادشاه، از حیثیت این ابنیه مرفوعه از امتهات بلاد ربع مسکون است و در رتبت و عظمت در اقلیم سبعة نظیر و عدیلش عدیم. و هر ساله مبلغی خطیر از حاصل این مستغلات و باغات و دکاکین و کاروان‌سراها و گرمابه‌ها داخل خزانه عامره می‌گردد. رجاء و اتق که ساحت اقلیم [اقلیم] سبعة از مین تربیت این پادشاه سلیمان‌جاه چون دارالسلطنه اصفهان به رتبه تربیت و زینت معمور و آبادان گردد، بمتّه و جویده.



ت ۲. احداث میدان شاه، ۹۹۹-۱۱۰۱ق/ ۱۵۹۰-۱۶۰۳ میدان شاه (۱) قیصریه (۲) محوطه کاخها [دولت‌خانه] (۳) مسجد شاه (۴) قبه مسجد [مسجد شیخ لطف‌الله]

بیان دیگر محال و عمارات عالیه، از تبریز آباد و جلفا و شمس‌آباد و غیره، هر یک به وقت احداث تحریر خواهد یافت، ان‌شاء الله وحده العزیز. (ص ۳۱۴-۳۱۵پ)

شرح منابع

میدان شاه (میدان نقش جهان، ۳۳ یا میدان نو) (ت ۲)

از کتابهای یادشده (تقاوة الآثار، ص ۳۷۶، ۵۷۷؛ تاریخ عباسی، ب ۹۵، ۱۹۰-ر-پ؛ تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۱۱۱۰-۱۱۱۱؛ روضة الصفویه، ب ۳۱۴-ر-پ)، پیداست که میدان شاه، که در کنار آن بازارهایی است، بخش اصلی برنامه‌های شاه عباس برای توسعه اصفهان و نخستین طرح مهمی بود که او بدان اهتمام کرد. ۳۵ درباره میدان اطلاعات بسیاری در دست است، زیرا چندین سیاح بیگانه در طی قرون یازدهم/ هفدهم، دوازدهم/ هجدهم، و سیزدهم/ نوزدهم آن را وصف کرده‌اند. با این حال، کیفیت احداث میدان صرفاً در همین اواخر رو به آشکار شدن گذاشته، و در این امر چهار متن یادشده ارزشی ویژه دارد.

اخیراً ائوجینیو گالدیری^(۷) بر مبنای شواهد باستان‌شناختی به این نتیجه رسیده که میدان در دو

(7) Eugenio Galdieri

ت ۳. میدان شاه، منظر به سمت شمال و شمال غربی، مأخذ تصویر: شکوه ایران، ج ۲، ص ۱۵۰



(8) Jean Chardin

(9) Pietro della Valle

(10) Tavernier

مرحله جداگانه ساخته شده است.^{۶۳} در مرحله نخست، دیوار پیرامون میدان را به بلندی یک آشکوب برافراشتند. در پس این دیوار، حجره‌هایی بود متصل به نمای بیرونی و رو به بازار پشت میدان. درون دیوار خالی بود. بعداً در مرحله دوم احداث، حجره‌های روبه میدان را در درون دیوار افزودند. شاردن^(۸) از دو بیست حجره این چنین سخن می‌گوید. در همان زمان که حجره‌ها را افزودند، دیوار را نیز تا دو آشکوب بلندتر کردند، و بالاخانه‌هایی به بالای حجره‌های جدید افزودند (ت ۳). گالدییری تاریخ احداث بخش اصلی میدان را در حدود ۱۰۰۸-۱۰۱۳ق/ ۱۶۰۰-۱۶۰۵م و تاریخ مرحله دوم را پیش از آمدن دلاواله^(۹) به اصفهان در ۱۰۲۶-۱۰۲۸ق/ ۱۶۱۷-۱۶۱۹م تخمین زده است.^{۷۳}

نویسندگان چهار منبع یادشده آشکارا شواهد باستان‌شناختی را تأیید می‌کنند و نشان می‌دهند که احداث میدان در دوره حکومت شاه عباس به‌راستی دو مرحله داشته است. به‌علاوه، با مقایسه شواهدی که در این متون است می‌توان تاریخ دقیق‌تری معلوم کرد، و علل دومی مرحله‌ای بودن احداث میدان هم روشن می‌شود. نظری، که کتابش را پیش از آغاز مرحله دوم تمام کرد، روشن‌ترین تصویر را از طرح نخست و علل نهفته در پس آن به دست می‌دهد. بنا بر وصف نظری از میدان، در آغاز آنجا را مرکزی تجاری تلقی نمی‌کردند. او از تمایلات تجاری و سرمایه‌گذاریهای شاه عباس سخن می‌گوید، اما آنها را به احداث میدان ربط نمی‌دهد. بلکه

میدان را طراحی کرده بودند تا مکان ورزشها و تفریحات سلطانی (به‌ویژه جوانان‌بازی و اسب‌تازی و عرض لشکر و آتش‌بازی) باشد، و متناسب با همین هم آن را ساخته بودند. (تاورنیه،^(۱۰) که سالها بعد از مرگ شاه عباس در ۱۰۳۸ق/ ۱۶۲۹م از اصفهان دیدن کرد، بعضی از ورزشهایی را که در میدان صورت می‌گرفت وصف کرده است.)^{۳۸} بنا بر قول نظری، در ۹۹۹ق/ ۱۵۹۰-۱۵۹۱م میدان را مسطح ساختند و با ریگ رودخانه فرش کردند. نظری سپس کار در میدان را بعد از رسیدن شاه عباس از قزوین به اصفهان در ۷ ربیع الاول ۱۰۰۴ق/ ۱۰ نوامبر ۱۵۹۵م وصف می‌کند. در این وقت باغهایی در چهار گوشه میدان طرح کرده بودند. روشن است که در آن زمان میدان دست‌کم تا حدودی محصور شده بود، زیرا وی از اندودن و سفیدکاری و تزئین دیوارهای آن با نقش مجلسها و صورتها سخن می‌گوید. براساس تقاوة الآثار، شواهد کافی در دست است که باید تاریخ اختتام موردنظر گالدییری را از ۱۰۰۸-۱۰۱۳ق/ ۱۶۰۰-۱۶۰۵م به ۹۹۹-۱۰۰۴ق/ ۱۵۹۰-۱۵۹۵م جلو ببریم. جلال منجم در تاریخ عباسی بر اطلاعات نظری درباره نخستین کار شاه عباس در میدان صحنه می‌گذارد؛ اما تاریخ این کار را یک سال دیرتر، یعنی صفر ۱۰۰۰ق/ نوامبر ۱۵۹۱م می‌داند. در زمانی که اسکندربیگ ترکمان و میرزا بیگ بن جنابادی نوشته‌اند، این مرحله اول احداث میدان را مرحله دوم آن تحت شعاع قرار داده بود؛ و هیچ‌کدام

چیزی نمی‌گویند که بتوان آن را اشاره مشخصی به مرحله پیش دانست.

به نظر می‌رسد دست‌کم در ۱۰۰۹ق/ ۱۶۰۰م، ساختن میدان به مرحله بعدی وارد شده بوده است. محدوده جلو مدخل دولت‌خانه را محصور کرده و با ریگ پوشانده بودند. گالدییری کشف کرده که در مرحله نخست، ابعاد میدان شش متر درازتر و چهار متر پهن‌تر بوده است (ابعاد میدان در مرحله نخست در حدود ۱۶۳ متر پهن در ۵۳۰ متر درازا؛ و در مرحله دوم ۱۵۹ متر در ۵۲۴ متر بوده است). مقصود از میدان در مرحله اول، از فضای فراخ و سطح آن معلوم است؛ و همچنان‌که صاحب تقاوة الآثار می‌گوید، سان لشکر و آتش‌بازی و دیگر تفریج‌های شاهانه در آنجا صورت می‌گرفته است.

تاریخ مرحله دوم احداث ۱۰۱۱ق/ ۱۶۰۲م (تاریخ عباسی، ب ۱۹۰ر) یا ۱۰۱۲ق/ ۱۶۰۳-۱۶۰۴م (روضه الصفویه، ب ۳۱۴ر) بوده است.^{۳۹} مرحله جدید میدان، با آنکه امکانات رفاهی عمومی (جوی و باغچه و معبر) نیز در آن مهم بوده، برخلاف مرحله پیشین ماهیتی قویاً تجاری داشته است. تصمیم به تبدیل اصفهان به اقامتگاه اصلی شاه یا پایتخت (مقر) پس از پایان مرحله نخست احداث و پیش از آغاز مرحله دوم گرفته شد. اینکه این تصمیم بر مرحله دوم احداث چه تأثیر احتمالی گذاشت چندان آشکار نیست. اما پیداست که شاه عباس، شاید به دنبال تصمیم به تبدیل اصفهان به مرکز سلطنت، علاقه فعالانه‌تری به وضع بازارهای اصفهان و سامان‌دهی کار آنها نشان می‌داده است. اشاره جالبی که صاحب روضه الصفویه به مخالفت‌های محلی با سیاست توسعه تجاری شاه عباس می‌کند حاکی از سیاست اقتصادی عمل‌گرایی است که در دربار ریشه داشته است.

صاحب تاریخ عباسی طراحی مجدد میدان را به مهندسی نامعلوم نسبت داده که بعضی از ساخته‌های درون دولت‌خانه را نیز، از جمله «بالاخانه‌های زرنگار» را که جلال منجم یاد کرده (ب ۳۲۹ر)، طراحی کرده بود. شاید ساختن آشکوب دوم بر روی حجره‌های داخلی را که درون دیوار میدان ساخته بودند، و منازلی را هم که جنابادی می‌گوید «بر سطوح» حجره‌های رو به میدان و بر روی حجره‌های چهاربازار ساخته بودند (یعنی حجره‌های بیرون از دیوار

میدان که رو به خیابانهای پیرامونی دارد) باید به همو نسبت داد.

قیصریه/بزازخان

احداث قیصریه یا بزازخان با توسعه تجاری میدان پیوندی نزدیک داشته است. اخیراً هاینس گایوه^(۱۱) و اویگن ویرت^(۱۲) نقشه کامل تحول تاریخی منطقه بازار اصفهان را کشیده و تشریح کرده‌اند — به‌ویژه راسته‌بازاری که در راستای تقریبی شمال شرقی-جنوب غربی کشیده و میدان شاه را به میدان کهنه (میدان هارون ولایت) می‌پیوندد.^{۴۰} ذکر خلاصه آن یافته‌ها از حوزه مطالعات حاضر بیرون است؛ لیکن چون محتمل است نویسندگان یادشده از مطالبی که در سه متن از چهار متن مذکور در اینجا (یعنی تقاوة الآثار، تاریخ عباسی، روضه الصفویه) آمده بی‌خبر بوده باشند، خوب است مطالبی از این متون که نتیجه‌گیریهای ایشان را تکمیل یا اصلاح می‌کند تفسیر شود.

گایوه و ویرت قیصریه را «بی‌چون‌وچرا پرشکوه‌ترین بخش بازار اصفهان» خوانده‌اند.^{۴۱} مدخل جنوبی قیصریه به میدان نقش جهان باز می‌شود. به غرب آن کاروان‌سرایی بزرگ چسبیده، و به شرقش کاروان‌سرایی کوچک یا تیمچه‌ای. به سبب همین موقع ممتاز قیصریه، مسیر اصلی تردد تجاری به میدان شاه از آنجا بوده است.^{۴۲}

گایوه و ویرت براساس شواهدی که از منبعی متعلق به اواخر سده یازدهم/ هفدهم، به نام قصص الخاقانی ولی‌قلی شاملو، و نیز از وقفنامه‌ای به دست آورده‌اند، تاریخ احداث قیصریه را پیش از ۱۰۱۵ق/ ۱۶۰۶م می‌دانند.^{۴۳} صاحبان تقاوة الآثار و تاریخ عباسی این تاریخ را پانزده سال جلوتر می‌دانند، یعنی ۹۹۹ق/ ۱۵۹۰-۱۵۹۱م (بنا بر تقاوة الآثار) یا ۱۰۰۰ق/ ۱۵۹۱-۱۵۹۲م (بنا بر تاریخ عباسی). صاحبان این هر دو متن قیصریه را یکی از اولین طرحهای بزرگ ساخت‌وساز خوانده‌اند که به امر شاه عباس به اجرا درآمد و کار آن هم‌زمان با کار احداث میدان، در حدود چهار سال پس از جلوس شاه در قزوین (۹۹۶ق/ اواخر ۱۵۸۷م) آغاز شد.

جنابادی، در روضه الصفویه، تنها کس از میان صاحبان این چهار متن است که این بنا را «بزازخان» یعنی سرای پارچه‌فروشان^{۴۴} خوانده؛ و در هیچ جا از

(11) Heinz Gaube

(12) Eugen Wirth

واژه قیصریه استفاده نکرده است. وصف او از این بنا چنان است که گویی احداث آن را پس از مسجد جامع نو می‌داند. ممکن است کار سردر قیصریه در میدان پس از اتمام مسجد شاه صورت گرفته باشد تا نمای دو بنایی که دو سر شمالی و جنوبی میدان را استوار می‌سازد هماهنگ شود. اما شواهد متون نشان می‌دهد که قیصریه در حدود بیست سال پیش از مسجد شاه احداث شد.

گزارشهای تفاوت آثار و تاریخ عباسی و روضه الصفویه درباره قیصریه حاوی نکات بسیاری درباره پیامدهای اجتماعی و سیاسی اهتمام شاه به سرمایه‌گذاری تجاری است. گویی شاه عباس در اصل قصد داشته بازارهای واقع در میدان کهنه (میدان هارون ولایت) را که در جوار مسجد جمعه سلجوقی بود نوسازی کند. نظری می‌گوید در حین احداث قیصریه و تسطیح میدان، شاه در صدد تعمیر بازارهای کهنه بود. او می‌افزاید که این کار «در اندک زمانی تمام شد». از گزارش جنابادی معلوم می‌شود که این سخن بیشتر لفاظی و مبالغه گویی نظری بوده تا ذکر دقیق رویدادها. نوسازی بازارهای کهنه در کار نبود، بلکه شاه با مخالفت مالکان قدرتمند مستغلات بازار کهنه مواجه شد. بنابر قول جنابادی، همین مخالفت بود که شاه را به عزم توسعه تجاری کلان میدان نقش جهان، به منزله رقیب و جانشین بالقوه منطقه بازار کهنه، واداشت.

مخالفت از میان شخصیت‌های بسیار قدرتمند اصفهان برخاسته بود، یا دست‌کم جنابادی چنین می‌گوید و نام دو نفر از کسانی را که طرح‌های شاه عباس را برای نوسازی منطقه بازار کهنه را رد کرده بودند یاد می‌کند. یکی از آنها میرزا محمد امین، نقیب اصفهان، بود. پدرش میرغیاث‌الدین محمد میرمیران «مالک اراضی و مستغلات در اصفهان» بود.

غیاث‌الدین محمد در زمان شاه طهماسب منصب «نقیب النقباء» و سپس «صدر» داشت.^{۴۵} نظری، که از مواجهه شاه عباس و قدرت‌مداران اصفهان هیچ ذکری به میان نیاورده و ظاهراً کتابش را پیش از اینها به پایان رسانده، از حرمت بسیاری یاد کرده که شاه برای میرزا محمد امین قائل بوده است.

میرزا محمد امین که از اجلة سادات و نقبای عظام و کرم نجبای لازم‌الاحترام دارالسلطنة اصفهان به وجوه

مستحسنة ممتاز و مستنناست، تا به غایتی مبالغه فرمود که در مجلس به بهشت‌آیین بر جمیع سادات اکابر و اکابر سادات، حتی شاه خلیل‌الله ولد امیر غیاث‌الدین محمد میرمیران یزدی^{۴۶} که سلسله شریفه اسلاف ولایت‌انصاف ایشان بر اکابر و اعلی اقالیم سبعة رتبه تقدم و تحکم داشته‌اند، تقدیم فرمود. و ظاهر این قاعده در قرون ماضیه معهود نبود. بنا بر این، شاه خلیل‌الله در هم شده نواب عرش جناب به وجوه معقوله او را تسلی داده از آن کوفت بیرون آورد و میرزا محمد امین را منظور نظر الطاف گردانیده آن حضرت را مکرر به لفظ میرزا خطاب فرمود.^{۴۷}

ارتباط میان منصب نقیب و تجارت در اصفهان از دو دستک دیوانی صفوی متعلق به اوایل سده دوازدهم/ هجدهم، به نام دستور الملوک و تذکرة الملوک^{۴۸} معلوم می‌شود؛ هر چند اینکه این منصب در آن زمان دقیقاً همان مسئولیتهای اوایل سده یازدهم/ هفدهم را داشته یا نه باید اثبات گردد. مینورسکی^(۱۳) در شرح خود بر تذکرة الملوک، نقیب را معاون «کلانتر» می‌خواند.^{۴۹} اما دشوار است بپذیریم که میرزا محمد امین با پدرش میرغیاث‌الدین محمد، با وصفی که از آنان شده است، معاون کسی بوده باشند. با این حال، شاید برخی از وظایفی که در این دستورنامه‌های دیوانی به نقیب نسبت داده‌اند، در سده دهم/ شانزدهم و اوایل سده یازدهم/ هفدهم معمول بوده باشد. این وظایف مشتمل بوده بر نظام دادن «اصناف محترفه» و صدور جواز برای پیله‌وران و مطربان دوره‌گرد. در دستورنامه‌های سده دوازدهم/ هجدهمی، علاوه بر تعیین و گردآوری مالیات، صلاحیت تأیید سمت «استادان»، «کدخدایان محلات»، «ریش‌سفیدان» حلقه‌های درویشان، مطربان دوره‌گرد، و مانند ایشان را نیز به نقیب نسبت داده‌اند. برطبق این دستورنامه‌ها، نقیب را کدخدایان محلات و رؤسای اصناف از میان رجال جامعه برمی‌گزیدند.^{۵۰} اما از آنجا که می‌دانیم میرزا محمد امین پس از پدرش نقیب شد، مسلماً بعضی پیش‌گزینه‌ها هم براساس نسب و شغل و مقبولیت عام در کار بوده است. هر چند که راهی برای تخمین زدن میزان قدرت واقعی میرزا محمد امین در اصفهان در ۱۰۱۱ق/ ۱۶۰۲م نداریم، دست‌کم تصویری درباره عوامل و عناصر این اقتدار داریم: داشتن خاندانی پرنفوذ، شهرت اجتماعی، تسلط

رسمی بر جنبه‌هایی از امور تجاری و صنعتی، چیزی که از جهتی گویاتر است این است که جنابادی او را در زمره کسانی نام می‌برد که با طرح‌های شاه مخالف بودند؛ و بدین وسیله به خوانندگانش می‌فهماند که مخالفان چه مقام بالایی داشته‌اند.

شخصیت دوم، به نام میرقطب‌الدین محمود، نیز به همین میزان با موضوع مرتبط است؛ هر چند که شهرت کمتری داشته است. من هیچ ذکر مستقیمی از وی در منابع دیگر نیافته‌ام، و حتی جنابادی نیز قاعدتاً می‌دانسته که خوانندگانش شاید این نام را بلافاصله نشناسند؛ زیرا میرقطب‌الدین محمود را نواده شجاع‌الدین محمود معرفی می‌کند که بسیار معروف بوده است. اسکندریبگ این شجاع‌الدین محمود را اعظم علمای اوایل سده یازدهم/ اواخر سده شانزدهم و اوایل سده هفدهم خوانده است.^{۵۱} وی به خاندان مازندرانی سرشناسی تعلق داشت که مدت‌ها قبل یکی از اعضایش در اصفهان اقامت گزیده بود. در اصفهان این خاندان را به «طایفه سادات خلفا» می‌شناخته‌اند. میرزا رفیع‌الدین، پسر میرزا شجاع‌الدین، را شاه عباس به سمت صدر منصوب کرد و یکی از منسوبان خود را به نکاحش درآورد. یکی از پسرانش به نام خلیفه‌سلطان در ۱۰۳۳ق/ ۱۶۲۳-۱۶۲۴م «وزیر دیوان اعلا» شد. این خاندان با سرمایه‌گذاریهای کلان، هم در اراضی و هم در مستغلات، بسیار ثروتمند شده بود. با توجه به فقدان شواهد مغایر، می‌توان فرض کرد که وقتی میرقطب‌الدین با برنامه‌های شاه برای نوسازی منطقه بازار مخالفت می‌کرده، از موضع منافع تجاری خانواده‌اش سخن می‌گفته است.

قدرت مخالفتی که این دو مرد مظهرش بودند از آنجا معلوم می‌شود که شاه عباس با یک بار مخالفت، بلافاصله از نقشه‌ای که داشت دست کشید. از اطلاعات موجود پیداست که این دو نفر مظهر منافع مشترک طبقات مرفه علمی-دینی و طبقات تجاری بوده‌اند. حتی دقیق‌تر از این، ایشان مظهر یک گروه شهری بودند که با رجال دینی ارتباط نزدیک، و در تجارت و مستغلات ریشه‌هایی عمیق داشت. همچنین میرزا محمد امین از آن جهت که نقیب بوده، شاید تا حدودی بیان‌کننده نگرانیهای صنعتگران و تاجران خرده یا از برنامه‌های توسعه شاه عباس نیز بوده باشد.

از گزارش جنابادی و قراینی در اشارات محتاطانه صاحب تاریخ عباسی به درگیری شاه عباس، پیداست که وی به‌رغم این مخالفت، از عملی کردن برنامه‌هایش برای توسعه تجاری در اصفهان یکسره نومید نشد. جنابادی تصمیم شاه برای دگرگون کردن میدان نو برای مقاصد تجاری را مستقیماً به مقاومت در برابر برنامه‌های او برای نوسازی بازار هارون ولایت پیوند می‌دهد. احتمالاً ساختن حجره‌ها و تسهیلات ذریبط در ۱۰۱۰ق/ ۱۶۰۱م شروع شد و در طول سال ۱۰۱۱ق/ ۱۶۰۲م ادامه یافته بود. جلال منجم ۲۷ جمادی‌الآخر ۱۰۱۱ق/ ۱۲ دسامبر ۱۶۰۲م را زمانی قید می‌کند که در آن، کسبه و دیگر بازاریان از بازار کهنه به بازار نو نقل مکان کردند. شاید این تاریخ هنگام افتتاح رسمی میدان شاه به منزله مرکز تجاری بوده باشد، که این بار رقیب بازار هارون ولایت بود.

میان خط مشی تجاری شاه عباس در اصفهان و خطوط مشی دیوانی و سیاسی وی شباهتهایی خاص می‌توان یافت. تلاش‌های معروف او برای کاهش استقلال صاحب‌منصبان دیوانی ایران با نشان دادن حامیان احتمالاً وفادارتری از میان مقامات «قوللر» بر جای امرای قزلباش تا اندازه‌ای به طرز برخوردش با تاجران و محترفان کاملاً مستقل اصفهان شباهت دارد. گویی شاه عباس تا‌گزیر بود با ساختن بازاری رقیب و حمایت از یک گروه بازاریان رقیب (ارامنه [در برابر بازاریان بازار کهنه]، همچون قوللر [در برابر قزلباش]، که شاید مهار کردنشان برای شاه آسان‌تر بوده) بر بازار سلطه یابد.

شاه عباس برای رسیدن به هدفهایش چند سلاح قوی داشت و آنها را به کار برد. یکی از آنها دسترس به سرمایه برای خرید ملک و ساختن بنا و برای دادن یارانه‌های درازمدت به مراکز ساخته‌شده بود. با توجه به نبود اطلاعات خاص در این مورد، می‌توان چنین انگاشت که نیازهای مالی را از ثروت شخصی خود و نوعی تخصیص درآمد به حکومت از طریق موقوفات تأمین می‌کرد. بی‌گمان در برنامه‌های اقتصادی شاه و در تأمین سرمایه برای اجرای آن برنامه‌ها، نهاد وقف نقشی مهم بازی کرده است.

بهره‌گیری شاه عباس از اوقاف برای برآوردن اهداف خاص سیاست عمومی را در جایی دیگر با

قدری تفصیل توضیح داده‌ام.^{۵۲} آنچه در اینجا مناسب خاص دارد وقفهایی است که مستقیماً با توسعه تجاری میدان مرتبط است. صاحب تاریخ عباسی می‌گوید که وقتی مجموعه بازار میدان ساخته شد، شاه همه آن را «وقف حضرات ائمه معصومین» [ع] کرد. همین نویسنده در جایی دیگر (ب ۲۶۷-۲۶۹پ) فهرستی مفصل از موقوفات شاه عباس برای چهارده معصوم (دوازده امام به‌علاوه پیامبر [حضرت] محمد و دخترش فاطمه [ع]) به‌دست می‌دهد که افزون بر املاک تجاری، چندین موقوفه زراعی به‌علاوه عواید حکومتی از زمینهای زراعی هم دارد.^{۵۳} اسکندریبگ نیز اشاراتی به وقف مجموعه بازار میدان می‌کند.^{۵۴} از گزارشی که ولی‌قلی خان شاملو، مؤلف اوایل سده دوازدهم / هفدهم، از این اوقاف کرده و تنها منبعی است که آشکارا بر مدارک مستند متکی است — معلوم می‌شود که عواید همه این منابع وقفی، چه تجاری و چه زراعی، چه از اموال خصوصی شاه و چه اموال دولتی، در وهله اول و پیش از آنکه صرف موقوفه‌ها گردد، در نگهداری و تجدید سرمایه ساخته‌های تجاری هزینه می‌شده است.^{۵۵}

این بهره‌گیری از وقف چون پشتیبان عمده مالی برای توسعه تجاری مجموعه میدان، ابزاری اقتصادی بود که شاه برای جذب کردن منطقه تجاری جدید برای کسانی که جایی در آن اجاره می‌کردند، و از آن مهم‌تر، برای اینکه این منطقه را بر بازار هارون ولایت برتری اقتصادی بخشد اعمال می‌کرد. مدیریت وقف بازار میدان مزیتی بالقوه هم بر مایملک تجاری خصوصی داشت. بناهای بازار میدان — حجره‌ها و تیمها و کاروان‌سراها و... — چون وقف بود، مشمول قانون ارث نمی‌شد که تجزیه گردد. املاک خصوصی با وفات مالک تقسیم و میان وارثان پخش می‌شد؛ اما املاک موقوفه چنین نبود. ثبات نسبی موقوفه، به لحاظ مدیریتش، شاید در جذب مستأجر تجاری مؤثر بوده باشد. مضافاً، در این مورد خاص، شاه عباس در وقفنامه‌اش قید کرده بود که شاهان بعدی عهده‌دار سمت متولی وقف خواهند بود. ایجاد چنین پیوند مستقیمی میان شاه زمان و فعالیت کارآمد بازار میدان نیز شاید خود تضمینی دیگر برای مستأجران بوده باشد، که همواره بالاترین مقام حکومت حافظ منافع ایشان خواهد بود.

برنامه و عمل شاه عباس در توسعه تجاری میدان شاه در زمره جالب‌ترین و بلکه مؤثرترین تلاشهای او در هدایت امور اقتصادی اصفهان قرار می‌گیرد. نخستین کوشش او برای مداخله در بازار شهر — برنامه نوسازی بازار کهنه — گویی بر اثر همان انگیزه‌ای بود که به احداث مرحله اول میدان شاه و ساختن کاخ و چهار باغ منجر شد. همه منابع نوشته‌اند که مقصود این بود که اصفهان پایتختی واقعی و مکانی سزاوار تخت شاهی گردد. البته مخالفت سرسختانه با برنامه اعلام‌شده‌اش او را واداشت که راهی دیگر در پیش گیرد. تصمیم گرفت به جای تسلیم کامل در این مبارزه، بازاری دیگر ایجاد کند که امید داشت با بازار کهنه رقابت کند و سرانجام آن را از رونق ببندد. برای این کار، نه تنها بایست برنامه‌هایش برای زیباسازی اصفهان را محقق می‌ساخت، بلکه بایست قدرت اقتصادی و سیاسی تاجران قدرتمند اصفهان را با کاستن از ارزش پشتوانه‌های تجاری‌شان و در همان حال، افزودن قدرت اقتصادی خود تضعیف می‌کرد. البته امروزه عموماً چنین می‌پندارند که او در تبدیل میدان شاه به مرکز اصلی تجاری شهر، آن‌چنان که قصد داشت، ناکام ماند و نیز در قطع علائق تجاری از میدان کهنه شکست خورد. نخستین علت این ناکامی ناتوانی او در تغییر الگوهای تردد شهر و در نتیجه کشاندن مشتریان لازم به بازار نو بود.^{۵۶} از سوی دیگر، اگرچه این برنامه به اهداف مورد نظر شاه عباس نرسید، باری همچنان نمونه‌ای شایان توجه از توسعه شهری در ایران صفوی است و برخی از پیامدهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی‌ای را نشان می‌دهد که لازمه اجتناب‌ناپذیر چنین توسعه‌هایی است.

مجموعه کاخ (دولت‌خانه، باغ نقش جهان)

منابع یادشده از سه بنای اصلی که شاه عباس در میدان شاه ساخت — یعنی خود میدان و امکانات تجاری‌اش، مسجد شاه، مجموعه کاخ [دولت‌خانه] — کمترین اطلاعات را از این آخری به‌دست می‌دهند. روضه الصفویه درباره ساخت‌وساز در محدوده کاخها به‌کلی ساکت است؛ اطلاعاتی هم که در *تقاوت الآثار* و *تاریخ عباسی و تاریخ عالم‌آرای عباسی* یافت می‌شود یکسره مبهم، و مثلاً شناسایی و مطابقت آنها با بناهایی که شاردن وصف کرده دشوار است.

نخستین ذکر از بنایی در محدوده کاخها در زمان شاه عباس در *تقاوت الآثار* یافت می‌شود و مورخ ۱۰۰۲ق/ ۱۵۹۳م است. آن بنا را برای اقامت موقت حاجی محمدخان (حاجم‌خان)، حاکم خبوه که بعداً تبعید گردید، منظور کرده بودند. دو دهه بعد، اسکندریبگ از دو بنای کاملاً جدا سخن می‌گوید: یک «درگاه پنج‌طبقه» که احتمالاً همان عالی‌قاپوست، و یک «عمارت پنج‌طبقه».^{۵۷} آیا می‌توان بنای پنج‌طبقه دوم را همان اقامتگاهی دانست که برای حاجم‌خان ساخته بودند؟ و آیا این خود همان بنای پنج‌طبقه‌ای است که شاردن می‌گوید در محل زمین کاخ چهل‌ستون قرار داشته است؟^{۵۸}

بنای پرش‌انگیز دیگر «چهارصفه» ای است که جلال منجم وصف می‌کند. او وصف خود از این بنا را در ذیل وقایع سال ۱۰۱۱ق/ ۱۶۰۲م آورده؛ اما اینکه خواسته باشد تاریخ بنا را به همان زمان نسبت دهد مسلم نیست. می‌گوید چهارصفه‌ای در جنب حرم ساختند. همچنین تأکید می‌کند که آن را برای امور جمعی، به‌ویژه خوردن اطعمه طراحی کرده بودند. این چهارصفه در ظاهر با مجموعه‌ای مطابقت می‌کند که بنا بر وصف شاردن، درست در جنوب غربی تالار طویل، واقع در پشت عالی‌قاپو، قرار داشت. در زمان او (اواسط سده یازدهم / هفدهم) چهار بنایی را که آن مجموعه را تشکیل می‌داد میهمانخانه، عمارت فردوس، دیوان آینه، عمارت دریای شاه می‌خواندند. شاردن جای این بناها را در نزدیکی حرم ذکر کرده که مطبخها در جانب شرقی آنها بوده است؛ و این هر دو نکته در جهت تأیید این فرضیه است که آنها را باید همان چهارصفه تاریخ عباسی دانست.^{۵۹}

در متون نکته‌ای نیز درباره دولت‌خانه یاد شده که خصوصاً نظر محققان بعدی فرهنگ اصفهان در عهد شاه عباس را جلب کرده، و آن تزئین برخی از بناهای کاخ با دیوارنگاره‌های داخلی است. صاحبان منابع ما شواهد محکمی به دست می‌دهند که دیوارنگاری، خصوصاً نقاشی پیکره، محبوب شاه عباس و احتمالاً جانشینانش بوده است. نظری تاریخ سررسید دست‌کم موقتی برای این نوع تزئین میدان و مجموعه کاخ در اختیار می‌گذارد که پیش از ۱۰۰۴ق/ زمستان ۱۵۹۵-۱۵۹۶م نیست. اینکه آیا دیوارنگاره‌هایی که امروز باقی است را می‌توان

همانها دانست که نظری وصف کرده (مثلاً اینکه می‌گوید نقاشیهای سردر بازار در میدان شاه «نسخه عجائب المخلوقات بود»^{۶۰}) یا آنچه جلال منجم گفته (مثلاً اینکه «در دیوار رفیع مقدارش نقشهای غریب و صورتهای شبیه عجیب منقش و مصور ساخته، مجالس بزمش به تمثال جوانان حورمثال ساخته» با برخی از نقاشیهای چهل‌ستون و عالی‌قاپو^{۶۱})، خود موضوعی است برای بررسی کسانی که در شناسایی و مطابقت و تعیین تاریخ عناصر سبکی این نقاشیها آمادگی بیشتری دارند. اطلاعاتی که نظری و جلال منجم داده‌اند دست‌کم به لحاظ افزودن قطعاتی به مجموعه قطعات معماری تاریخ‌گذاری مهم است.

شاید بازگفتن نکته‌ای دیگر درباره دیوارنگاره‌ها در دولت‌خانه هم در اینجا مفید باشد؛ هر چند که این نکته از کتابی متعلق به اواخر سده سیزدهم / نوزدهم به نام *قصص العلماء* [محمدبن سلیمان] تنکابنی به دست می‌آید.^{۶۲} نکته مربوط است به حکایتی معروف^{۶۳} درباره گریز شیری از باغ وحش سلطانی و ظهور ناگهانی‌اش در مجلسی که دو تن از رجال عهد شاه عباس، صوفی و حکیم میرابوالقاسم قندرسکی و دانشمند معروف شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی (شیخ بهایی)، حضور داشته‌اند. این حکایت متضمن ذهنیت هنرمندان سده یازدهم / هفدهم است، و روایتی از این صحنه هم بر دیواری در تکیه میرقندرسکی در تخت فولاد اصفهان دیده می‌شود.^{۶۴} صاحب *قصص العلماء* می‌گوید تصویری دیگر از این واقعه را بر دیوارهای کاخ هشت‌بهشت (یا به قول تنکابنی، کاخ هشت در بهشت) در اصفهان نقش کرده بودند.^{۶۵}

مسجد شاه^{۶۶} (مسجد نو)

سومین طرح بزرگ در میدان ساختن یک مسجد جامع بود (ت ۴). در طی هفت سالی که تکمیل طرح توسعه تجاری میدان به طول انجامید، زمین را تقطیع کردند. اگرچه منابع ما، خصوصاً *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، از انگیزه‌های معنوی و اخلاقی شاه عباس برای اجرای این طرح عظیم بسیار گفته‌اند، مسجد از اجزای لازم برای نوسازی تجاری میدان بود. افتتاح بازار نو و انگیزه دادن به تاجران و محترقان برای انتقال محل کار خود از بازار هارون ولایت به‌هیچ روی توفیق بازار نو را تضمین نمی‌کرد. موقعیت آن برای مستأجران آینده مشکل



ت ۴. منظر از درون مسجد شاه به سمت شمال. مأخذ تصویر: *Islamic Art and Architecture, From Isfahan to the Taj Mahal*, p. 137
 a. بالاخانه‌ها
 b. روزن بر فراز بازار دورویه

می‌نمود. در اوایل سده یازدهم / هفدهم، میدان شاه بر لبه جنوب غربی شهر واقع و از منطقه مرکزی کسب‌وکار شهر دور بود. هر تلاشی برای آوردن تاجران و محترمان از بازار هارون‌ولایت به میدان شاه بایست با کوششهایی برای افزایش تردد از طریق میدان همراه می‌شد. کانون بازار کهنه مسجد جمعه بود — مسجد جامع بزرگی که اصل آن به زمان سلجوقیان بازمی‌گشت. طبیعی بود که شاه عباس بایست می‌کوشید مشابه آن کانون را در محدوده میدان نو پدید آورد. نشانیدن مسجد در انتهای جنوبی میدان در نقطه‌ای که اصفهانیان را وادارد دو بار از محدوده بازار نو بگذرند (یک بار برای رسیدن به مسجد و بار دیگر هنگام خروج از آن) می‌توانست بسیار مناسب باشد. این طرح مسلماً بخشی از طرحی کلی بود که شاه به‌صراحت آن را بیان می‌کرد؛^{۶۷} و آن رساندن میدان شاه به حدی بود که بر هارون‌ولایت پیشی گیرد و به مرکز اصلی کسب‌وکار در شهر تبدیل گردد.

منابع ما اطلاعاتی درباره دو وجه از این طرح به دست می‌دهند: نخست تملک زمین، دوم طراحی و شیوه احداث. درباره زمینی که مسجد شاه را در آن ساختند دست‌کم سه روایت هست. هر سه روایت روشن می‌کنند که زمین خالی نبوده و پر از ساختمان بوده، و این نیز مؤید این نظر است که انتخاب زمین سنجیده بوده است.

قدیم‌ترین و دقیق‌ترین روایت گزارش هم‌زمان (بلکه مشاهده عینی) جلال منجم است (ب ۳۲۹ پ-)

۳۳۰). بر طبق گزارش او، منطقه منطقه‌ای مسکونی و احتمالاً کم‌تراکم بوده، زیرا تنها دو مالک خصوصی، مولانا میرعلی و پیرمردی ناشناس، مشمول آن شده بودند. حکایت جلال منجم بسیار مهم است، زیرا بر موضوع ظریف حقوق مالکیت خصوصی و موضوع ذریبط تملک زمین برای نوسازی شهری تأکید می‌کند. شاه، و به تبع او حکومتش، قدرت بی‌حد و حصر نداشته‌اند، و راضی کردن مالکی به فروش، گاه مستلزم مذاکرات دقیق و پیچیده بوده است.

پنجاه سال بعد هم شاردن، سیاح فرانسوی، روایتی درباره زمینی ضبط کرده که مسجد شاه در آن است. این روایت اگرچه در جزئیات کاملاً با گزارش جلال منجم متفاوت است، جوهره و ساختارش با آن شباهتی چشم‌گیر دارد؛ و این نکته‌ای کم‌اهمیت نیست.^{۶۸} در روایت شاردن، که احتمالاً از منبعی شفاهی نقل شده، زمینی که مسجد را می‌خواستند در آن بسازند جالیزی بود از آن پیرزنی که درگذشتن او از حقوقش در آن جالیز مشروط به برآوردن خواسته‌هایی بود. این حکایت، فارغ از اینکه متضمن حقیقی باشد یا نه، حرمت مالکیت خصوصی را نشان می‌دهد؛ و اصولاً بقای هر داستانی به مدت نیم‌قرن تا زمان شاردن معلوم می‌کند که تعارض میان حقوق مالکان خصوصی (در هر دو روایت، مالکان «کوچک») با برنامه‌های توسعه شاه چه اثر شدیدی بر افکار عمومی گذاشته بوده است.

روایت سوم درباره تملک زمین در نگاه اول با دو روایت دیگر متناقض می‌نماید. اسکندرببیگ در سال ۱۰۲۵ ق / ۱۶۱۵ م، اندی سال پس از جلال منجم، از هیچ اصطکاک‌های میان منافع خصوصی و حکومتی در مورد زمین محل ساخت مسجد سخن نمی‌گوید. در عوض می‌گوید که در زمین مسجد «خان» بزرگی بود که وقتی مسجد را می‌ساختند ویرانش کردند. هیچ ذکری از مالکیت این خان یا دیگر مالکانی که در معرض این امر بوده باشند به میان نمی‌آورد.

این روایت‌های گوناگون ضرورتاً جمع‌ناشدنی نیستند. این امکان هست که ساختن مسجد مستلزم تصرف بیش از یکی دو ملک بوده باشد؛ سطحی که امروزه مسجد و محوطه‌اش اشغال کرده به مراتب بیشتر از مساحت همه خانهایی است که از آن دوره به‌جا مانده است.^{۶۹}

اگر اطراف خان زمین خالی نبوده باشد، لابد بناهای مجاور آن هم مشمول این امر می‌شده است. بر طبق «نقشه شاردن»^{۷۰} در نیمه سده [یازدهم / هفدهم] در محدوده پیرامون مسجد شاه خانه شخصیت‌های مهم درباری و بناهای خدماتی درباره قرار داشته است. یکی از این خانه‌ها به محب‌علی بیگ (بیشتر معروف به لله بیگ) تعلق داشت، که پیمانکار اصلی ساختمان مسجد بود. هیچ بعید نیست که بسیار بیش از مقدار زمینی را که مسجد لازم داشته در ۱۰۲۰ ق / ۱۶۱۱ م خریده و بعدها برای کاربردهای دیگر، از جمله خانه‌ها، ساخته باشند. این احتمالات، در عین اینکه حدسی است، نشان می‌دهد که هر سه روایت یادشده می‌توانند دست‌کم تا حدودی صحیح باشند و می‌توان آنها را نه تقیض هم، که مکمل یکدیگر تلقی کرد.

درباره عمل احداث مسجد، در منابع ما مطالب کمتری آمده است. اسکندرببیگ از کشف معدن مرمر در نزدیکی اصفهان در حوالی زمان احداث مسجد سخن می‌گوید و این کشف را به منزله تأیید الهی این امر می‌داند. یادکرد او از «سنگهای یکپارچه طویل عریض منقوش الوان» را نویسنده اواخر سده سیزدهم / نوزدهم، میرزا محمد تنکابنی، تأیید می‌کند. تنکابنی منبری را وصف می‌کند با هفده یا هجده پله که از یک قطعه مرمر تراشیده بودند و ۷۰۰۰ تومان می‌ارزید. همچنین از الواح «سنگ سماق» سخن می‌گوید (که شاید همان «سنگهای منقوش الوان» اسکندرببیگ باشد) که در دیوارهای مسجد کار گذاشته بودند. هر لوح یک ذرع پهنا و دو ذرع درازا داشته است. تنکابنی دو عنصر دیگر مسجد را به شاه عباس نسبت می‌دهد: یک درِ مزین به سیم و زر و زنجیری بر در مسجد.^{۷۱}

با اندک شواهدی که داریم، می‌توانیم تصویری کلی درباره سازمان‌دهی پیشه‌های ساختمانی برای احداث مسجد به‌دست آوریم. از وصفی که درباره بنا کردن کاخ حاجم‌خان در *تفاوت الآثار* آمده، معقول است چنین بینگاریم که برای مسجد شاه نیز ناظر یا پیمانکار عمده‌ای برگزیده و آن‌گاه عوامل و مواد لازم برای طرح را گرد آورده بودند. برای پلان بیگ، که پیمانکار کاخ حاجم‌خان بود، گرد آوردن کارگران و مواد به توسط کدخدایان دهات و محلات صورت گرفته بود که در برابر پلان بیگ

مسئول بودند و او در مورد هر ناکامی در برآوردن تعهدات خود شخصاً مسئول بود. درباره اینکه آیا همین ترتیبات در ساخت مسجد شاه هم در کار بوده است یا نه اطلاعی نداریم؛ اما گویا چنین بوده باشد.

نام محب‌علی بیگ لله، پسر محمدقلی خان، در کتیبه‌ای بر سردر مسجدشاه به عنوان پیمانکار یا ناظر (مُشرف) درج شده است. لله بیگ بین سالهای ۱۰۲۰ ق / ۱۶۱۱ م و ۱۰۲۹ ق / ۱۶۱۹ م در اصفهان شخصیتی مهم بود. چون بنای مسجد به پایان رسید، او را متولی وقف مسجد کردند که خود واقف اصلی آن نیز بود. همو مُشرف احداث پانصد خانه برای پناهندگان تبریز هم بود. کار آن طرح یک هفته پس از آغاز کار مسجد شاه شروع شد (تاریخ عباسی، ب ۳۳۰ ر-پ). اسکندرببیگ از او با لقب «سرکار عمارات خاصه شریفه صفهان» (ناظر و مدیر بناهای سلطنتی اصفهان) نیز یاد کرده است.^{۷۲} لقب لله بیگ برای محب‌علی بیگ نیز از یکی دیگر از سمت‌های او ناشی می‌شود، یعنی مدیر (لله در لغت یعنی مربی) خادمان دربار («غلمان»، «غلامان»). وی به مشرفی و مباشری نیز کاملاً شهره بود. او سرکار طرح انحراف مسیر آب کورنگ (کوهرنگ) هم بود، تا آنکه در ۱۰۲۹ ق / ۱۶۲۰ م کسی [به نام امام‌قلی خان] را جانشینش کردند.^{۷۳} طی دهه ۱۰۳۰ ق / ۱۶۲۰ م، سمت نماینده اصلی شاه عباس در مذاکره با بیگانگان (خصوصاً انگلیسیان و آلمانیان) را داشت که در صدد خرید ابریشم بودند.^{۷۴}

مؤلف تاریخ عباسی از نقل و انتقال کارگر و مواد ساختمانی مسجد خرابی‌هایی به ما می‌دهد. می‌نویسد در جمعه پانزدهم صفر [۱۰۲۰ ق] / ۲۹ آوریل ۱۶۱۱ م، شاه مبالغی (۲۰۰۰ تومان) به استادان اصناف نجار و حجار و ناوکش و بنا پرداخت. اگرچه جلال منجم به‌صراحت نام محب‌علی بیگ را نیاورده، می‌توان حدس زد که این سران اصناف در برابر وی که مُشرف بوده پاسخگو بوده‌اند. اینکه طرح خانه‌سازی برای تبریزیان کمابیش هم‌زمان با مسجد شروع شد حاکی از احتمال هماهنگی آن دو طرح در استفاده از نیروی انسانی است.

منابع، گذشته از هویت پیمانکار، نام دو نفر را نیز که در طراحی این بنا دخیل بوده‌اند به دست می‌دهند. جلال منجم، که کتابش قدیم‌تر از دیگران است، از بدیع‌الزمان تونی نام می‌برد. او را هم «استاد» می‌خواند و هم «معمار»؛

و قویاً بر این دلالت می‌کند که دست‌کم در مراحل نخست، او متصدی طراحی بنا بوده است. البته محققان متأخر (مثل گدار و هنرفر) بر آن‌اند که علی‌اکبر اصفهانی معمار مسجد بوده، زیرا نام او همراه با نام محب‌علی‌بیگ در کتیبه‌ای بر سردر مسجد درج شده است. در این کتیبه، علی‌اکبر اصفهانی «استاد» خوانده شده است. اگرچه هنرفر او را «معمار» نیز می‌نامد، در کتیبه چنین کلمه‌ای به کار نرفته است. در کتیبه، بعد از نام محب‌علی این عبارت آمده است: «و بمعماریه من فی العمل کالمهندسین و هو التادر الأوانی استاد علی‌اکبر الاصفهانی» (یعنی: «و به معماری آنکه در عمل مانند مهندسان است؛ و او یگانه روزگار، استاد علی‌اکبر اصفهانی است»).^{۷۵} شاید مضمون کتیبه این باشد که علی‌اکبر اصفهانی را باید مهندس شمرده نه معمار. در منابع ما، برای اهل فنی که به کار طراحی و ساخت بنا می‌پردازند سه واژه یافت می‌شود: طراح و معمار و مهندس. از سیاقهای مختلف چنین می‌نماید که بتوان این سه را به ترتیب با نقشه‌بردار-طرح‌ریز و معمار و مهندس معادل گرفت. البته در اینجا قصد اثبات این تمایز را ندارم، بلکه فقط می‌خواهم اصطلاحات گوناگونی را که به کار رفته و سیاق کاربرد آنها را ذکر کنم.^{۷۶}

پذیرش اینکه این هر سه نفر — بدیع‌الزمان تونی، علی‌اکبر اصفهانی، محب‌علی‌بیگ — چنان که در منابع آمده، در طراحی و احداث مسجد دست داشته‌اند معقول است؛ بدین‌گونه که بدیع‌الزمان نقشه‌استقرار و نقشه‌های بنا را تهیه کرده است و علی‌اکبر اصفهانی کارهای مهندسی را انجام داده و محب‌علی‌بیگ پیمانکاری کل [اشراف]] طرح را. تنها وجه نابهنجار غیاب نام بدیع‌الزمان در همه کتیبه‌های بناست. می‌توان احتمالی هرچند ضعیف داد که وی پیش از اتمام بنا از نظر عنایت ساقط شده بود و لذا امکان ذکر نام در کتیبه را از دست داد. چنین عزلهایی سوابقی مسلم دارد. یک نمونه‌اش تبعید الپان‌بیگ به عللی نامعلوم در صفر ۱۰۰۵ق / اکتبر ۱۵۹۶م است؛^{۷۷} به‌رغم سابقه درخشانش که مردی بلندپایه و مباشر ابنیه شاه بود.

موقوفات مسجد شاه

اگرچه در چهار منبعی که در اینجا آورده‌ایم مشخصاً درباره موقوفات مسجد شاه چیزی نیامده است، ذکر چند

جمله‌ای درباره ماهیت و حدود این موقوفات بی‌مناسبت نیست.^{۷۸} در تاریخچه اوقاف اصفهان سینتا رونوشتی از اوقاف سال ۱۰۲۳ق / ۱۶۱۴م چاپ شده است. این «رونوشت» را شیخ بهایی (بهاء‌الدین عاملی) دو سال پیش از اتمام بنای مسجد تهیه کرده است.^{۷۹} در این فهرست، ۴۸ ملک یا محل درآمد مجزا، چه واقع در شهر (خانات، حجرات، یک تیمچه، یک مطبخ، خانه‌ها) و چه در حومه (مانند پانزده ملک یا منبع درآمد واقع در النجان) ذکر شده است. در دیباچه مختصر فهرست، شاه عباس را واقف خوانده؛ اما در متن سند، چهارده مورد از املاک را موقوفات محب‌علی‌بیگ ذکر کرده است. بنا بر این، می‌توان این طور انگاشت که ۳۴ مورد دیگر را شاه وقف کرده بوده است. سهم چشم‌گیر محب‌علی در موقوفات را می‌توان سبب متولی شدن او بر کل موقوفات [مسجد] دانست. سخن از اعتبار درازمدت تولیت او و فرزندانش از حوزه این سخن خارج است (رونوشت متضمن این قاعده ثابت است که با وفات وی، اولاد ذکور جانشین او می‌شوند؛ و اگر نبودند اولاد اناث). اگرچه شرایط وقف در لوحی درون مسجد شاه ذکر شده، برخی نقاط کتیبه محو شده و فقط آنچه در رونوشت آمده به‌جا مانده است.^{۸۰}

قبه مسجد بزرگ (مسجد شیخ لطف‌الله)

آخرین بنای بزرگ طرح میدان مسجد — مدرسه‌ای بود که در مقابل درگاه دولت‌خانه [عالی‌قاپو]، در ضلع شرقی میدان شاه ساختند. این بنا امروز به نام شیخ لطف‌الله می‌سی عاملی خوانده می‌شود. شیخ لطف‌الله از مدرسان و عالمان ممتاز شام بود [که به ایران مهاجرت کرد]. شیخ در مشهد در نزد عبدالله شوشتری تلمذ می‌کرد؛ اما چون لشکر شیبانیان از یک این شهر خراسان را در ۹۹۷ق / ۱۵۸۹م تصرف کرد، به قزوین شتافت. بعدها به دعوت شاه عباس در اصفهان در مسجدی اقامت گزید که اکنون بدو منسوب است.^{۸۱} هنرفر، با استناد به گزارش تاریخ عالم‌آرای عباسی، می‌گوید این مسجد — مدرسه را ساخته بودند تا جای درس و امامت شیخ لطف‌الله باشد؛ اما به‌هیچ روی چنین چیزی از خود متن تاریخ عالم‌آرا بر نمی‌آید.^{۸۲} هیچ‌یک از منابع ما که به این مسجد پرداخته‌اند (یعنی روضه‌الصفویه و تاریخ عالم‌آرای عباسی) در خصوص

بنای این مسجد از شیخ لطف‌الله سخنی به میان نمی‌آورند. اسکندریبگ صرفاً می‌گوید که شیخ در مسجد اقامت گزید و در آنجا درس گفت. از این دو گزارش معلوم می‌شود که تازه مدتی بعد از وفات شیخ در ۱۰۳۲ق / ۱۶۲۲-۱۶۲۳م بود که کم‌کم مسجد را به نام او خواندند. اسکندریبگ دست‌کم دو بار از آن با عبارت «مسجد مقابل درگاه دولت‌خانه مبارکه نقش جهان» یاد می‌کند.^{۸۳} ذکر جنابادی از آن نیز تا حد زیادی به همین نحو است؛ اما بر گنبدش تأکید می‌کند.^{۸۴}

در کتیبه‌ها تاریخ آغاز ساختن این مسجد ۱۰۱۲ق / ۱۶۰۳-۱۶۰۴م و اتمام آن ۱۰۲۸ق / ۱۶۱۸م آمده است.^{۸۵} از اینکه جلال منجم از این بنا یاد نمی‌کند، معلوم می‌شود که کار احداث عملی بنا بیشتر در حدود تاریخ اخیر انجام گرفته تا تاریخ نخست.

تفرجگاه سلطانی در حومه شهر (باغ عباس‌آباد)، خیابان بزرگ [چهارباغ]، پل الله‌وردی‌خان، محله تبریزی

در خصوص ترتیب اجرای طرح جاه‌طلبانه و مُعظمی که گدار آن را ذیل عنوان کلی «چهارباغ»^{۸۶} قرار داده، در منابع ما مطالبی یاد شده که با آنچه تاکنون پنداشته‌اند قدری تفاوت دارد. گدار آنجا که می‌نویسد «در واقع چهارباغ بیشتر به صورت باغ طراحی شده است تا خیابان، زیرا آموشد در آن زمان آن قدر نبود که نیاز به احداث خیابان باشد»،^{۸۷} در مورد ماهیت و ترتیب و تاریخ ساخته‌ها به خطا رفته است. قدری از سوء تعبیر او ناشی از تکیه اش بر قول اسکندریبگ و پیسترو دلاواله است. با مقایسه وصف بسیار کامل اسکندریبگ یا وصف جلال منجم می‌توان نتیجه گرفت که ترتیب احداث پروژه چنین بوده است: (۱) در ربیع‌الاول ۱۰۰۵ق / اکتبر ۱۵۹۶م، باغ عباس‌آباد (یا هزارجریب^{۸۸})، که تفرجگاه سلطانی متناسب با پستی‌بلندیهای تخت رستم بود، طراحی شد؛ (۲) در ۱۰۰۶ق / ۱۵۹۷-۱۵۹۸م، برای آبیاری باغ عباس‌آباد، نهری از زاینده‌رود به باغ حفر کردند؛^{۸۹} نهر در طول باغ به چند جوی منقسم می‌شد، سپس جویها در نهری دوباره به هم می‌پیوستند. این نهر جایی را که قرار بود خیابان چهارباغ باشد قطع و به دو قسمت می‌کرد؛^{۹۰} (۳) در همان سال ۱۰۰۶ق / ۱۵۹۷-۱۵۹۸م، کار احداث حوضخانه در

باغ عباس‌آباد آغاز شد؛^{۹۱} (۴) در ۱۰۱۱ق / ۱۶۰۲م،^{۹۲} پل الله‌وردی‌خان به پایان رسید، و می‌توانیم چنین بینگاریم که در طی این پنج سال، احداث هر دو بخش بالا و پایین خیابان چهارباغ پیش می‌رفته است؛ (۵) نهایتاً در ۱۰۲۰ق / ۱۶۱۱م، کار محله تبریزی (که عباس‌آباد و تبریزآباد هم خوانده می‌شد) آغاز شد.^{۹۳} باز می‌توان انگاشت که در مدت پنج سال مابین ساختن پل و احداث محله تبریزی، کار احداث خیابان چهارباغ ادامه داشته است.

بنا بر این، تصویری داریم از آغاز احداث خیابان چهارباغ در ۱۰۰۵ق / ۱۵۹۶م با تهیه نقشه برای طرح و شروع کار در هر دو سر این خیابان، یعنی باغ عباس‌آباد در یک سر — واقع در یک فرسخی (سه مایلی) جنوب دولت‌خانه — و کاخ در سر دیگر. اگر نه به قطع، به تقریب می‌توان گفت که تاریخ اتمام بخش اصلی احداث این طرح بزرگ حومه شهری ۱۰۲۰ق / ۱۶۱۱م یا ۱۰۲۳ق / ۱۶۱۴م بوده است.

آغاز احداث تفرجگاه مقارن است با نخستین مرحله احداث میدان و جلوه‌ای است از همان دیدگاهی که در مرحله نخست میدان دیده می‌شود: اصفهان جایی باشد برای پذیرایی و تفرج شاهانه. مراحل بعدی احداث طرح حومه شهری، یعنی ساختن عباس‌آباد و محله جلفای نو، همچون مرحله دوم احداث میدان ماهیت تجاری داشته است.

باغ عباس‌آباد (باغ هزارجریب، چهارباغ)

در منابع ما درباره طراحی و احداث این باغ شاهی معدود مواردی یافت می‌شود که پیش‌تر (در کتاب اسکندریبگ) شناخته نبوده است. قدیم‌ترین نویسنده^{۹۴} [در میان نویسندگان این چهار منبع]، یعنی جلال منجم، در ذکر این موضوع یک نکته بیش از گزارش کامل‌تر اسکندریبگ دارد و آن احداث مجموعه حوضخانه‌ای آراسته‌تر در باغ است که در ذی‌الحجه ۱۰۰۶ق / ژوئیه ۱۵۹۸م به پایان رسید. هم اسکندریبگ و هم جنابادی گفته‌اند که باغ متشکل است از نه مرتبه، که هر مرتبه دو ذرع بلندتر از مرتبه زیرین است.^{۹۵} جنابادی می‌افزاید که مساحت کل باغ ۱۰۰۰ جریب اصفهانی است، که بیش از سه‌برابر میدان شاه است که به قول او ۳۰۰ جریب

عون باوشت و جهان بنا و عباس صفوی ملکه... در کشف مظهر تجارت ملک میان آن بزرگوار... اصفهان از فرات قدیم به شرف غربت فرای سپهر جامیم... پاره بلطخ حردان جهان معاضی کردید که در جبهه علاء علق چون پلید و طبعه منوره بار الملک... ششفت بی کرده هر آنکه استعداوان داشته باشد که کل توابع سر بر طرف نظر ضلالت... کرد و بلند از زمان تا از هر مصدر جلال اعجاب و انفا و مقرور کردید که اسواق و میدان توکم و... سرا و حمام سلفه اصفهان که کیفیت نظیر و اعوجاج و شریک است مصف و دوست است... استقامت و پیشه بشده در مضاف و طراوت و زراعت آن همی با جبهه و میندوان اندر چون... مسرفان و صاحبان این اسواق بر استقامت را چون میرزا محمد امین نقیب اصفهان میر... قطب الدین محمد را در زاده میر شیخ الدین محمود و دیگرها از ایشان در سلطنت اصفهان کمان علی... زلفه و طبعه ان در استند که باوشت و جهان اموس تصرف استغنا تا این بدین کار باوشت... اراده گاوین این ان مظهر ارازی زمان که دیده دست انیر و کجده اسواق و میدان قدیم کشیده

مساحت دارد. اطلاعات مربوط به شهر بزرگی که برای باغ جدید و خیابان چهارباغ کنده بودند نیز در این منابع چندان یکدست نیست. اسکندربیک می گوید شهر را در طول خیابان چهارباغ سنگ فرش کرده بودند؛ جنابادی بیان می کند که چگونه شهر را در ورود به باغ به پنج شاخه تقسیم کرده بودند و سپس این پنج شاخه در نهی واحد در مسیر خیابان چهارباغ به هم می پیوستند.

خیابان چهارباغ

به قول جنابادی، خیابان به پهنای پنجاه ذراع شرعی و با معبری قراخ را زاینده رود قطع می کرد. بخشهای بالا و پایین خیابان را پل چهل چشمه (به واقع سی و سه چشمه) ای به هم می پیوست که الله وردی خان، قوللر آقاسی و والی فارس، متولی ساختمانش بود. اشراف اصفهان در کنار خیابان باغهای خصوصی ساخته بودند. و جنابادی می گوید که کار ساختن خیابان از جانب عباس آباد (سر جنوبی خیابان) آغاز شد و به سمت شهر پیش رفت. می توان حدس زد که برای ساختمان کردن در نزدیکی باغ شاهی انگیزه هایی در کار بوده است. گویا هر باغ را بایست مطابق ضوابطی معین می ساختند و در مدخل هر باغ، «درگاه» دو آشکوبه ای برپا می کردند.^{۱۶} جنابادی همچنین می گوید که در خیابان چهارباغ در برابر هریک از این درگاهها حوضهایی ساخته اند. اگر چه سبک درگاهها با هم تفاوت داشته (چنان که صاحب روضه الصفویه می گوید هریک از باغهای کنار چهارباغ را مطابق سلیقه ای خاص ساخته

زمان مظهر مفا و عروق که در این مظهر نقش جهان و دولتی باوشت زمان... در است میدان وسیع از اندک نرسیده جوب مملکت لایمت اصفهان در محیط میدان... چهار باغی در شمال درگاه کس و کاروان سزاوار که به دو صد و هادین مربوط به مرفوع مرفوع... از است بخت و اوجا زده کشیده در یک شند بخت زمان لایمت اصفهان... است بدان با هر در شهر سزاوار و لایمت سزاوار که در وقت سزاوار و لایمت سزاوار... سبب سبب فی مبین نیک زدند در اوقات آن میدان چهار باغی در شمال درگاه کس... در از زمان و کاروان سزاوار که با باقی خوش بود و حد و مدارس مربوط به چهار باغ... بر کشف باغی وسیع از عمارت اصفهان که در این مکان با آن لطافت و صفت بی باغی هم... ظهور نماید و در دیگر آن طرف مقابل سزاوار که در عمارت و عمارت زمین آن صاحب... تواند بود مدرو و سبب بر افرشته و زمین در مقابل کنی دیگر که در است دولتی که می یون... باغ جهانست فی عظیم در عمارت اصفهان که در این مکان با آن لطافت و صفت بی باغی... عمارت عالی سزاوار که دولتی که می یون و جامع و سزاوار که در این مکان با آن لطافت... میند و سزاوار که در این مکان با آن لطافت و صفت بی باغی... باغی این باغ صاحب کنتی با نام زرسیده در سطح این باغ چهار باغ سزاوار که در این مکان... میضای نفوس از سبب سزاوار که در این مکان با آن لطافت و صفت بی باغی... رخام در برابر سزاوار که در این مکان با آن لطافت و صفت بی باغی... نایقه در اوقات آن شهر مظهر و عمارت اصفهان که در این مکان با آن لطافت... در از زمان سزاوار که در این مکان با آن لطافت و صفت بی باغی... آن مایه سزاوار که در این مکان با آن لطافت و صفت بی باغی... در کار مظاهر سزاوار که در این مکان با آن لطافت و صفت بی باغی... حال که در یکی از لطافت سزاوار که در این مکان با آن لطافت و صفت بی باغی... تصاویر این جوانان با سزاوار که در این مکان با آن لطافت و صفت بی باغی... در کار مظاهر سزاوار که در این مکان با آن لطافت و صفت بی باغی

بودند)، همه از طرح جامعی تبعیت می کردند؛ آن چنان که کل طرح وحدت بصری داشت. از اینکه جلال منجم، که طرح باغ عباس آباد و جوی و پل را وصف می کند، درباره احداث خیابان چهارباغ تقریباً هیچ نمی گوید، می توان حدس زد که بیشتر کار احداث این باغ [خیابان چهارباغ] پس از ۱۰۲۰ ق / ۱۶۱۱ م که جلال منجم وی کتابش را به پایان برد، و پیش از ۱۰۲۸ / ۱۶۱۹ که جنابادی این بخش از کتابش را نوشت، انجام گرفته بود.

پل چهل چشمه (پل الله وردی خان، سی و سه پل، پل جلقا) چنان که گذار می گوید، همه سیاحان و مورخان هنر که درباره اصفهان نوشته اند این پل را وصف کرده اند.^{۱۷} خوب است افزون بر اطلاعاتی که در این کتابها آمده، به تاریخ اتمام پل هم که جلال منجم گفته، یعنی ۱۲ رجب ۱۰۱۱ ق / ۲۶

در باغات ارمها مطلع بنما و عقود که در زمان مظهر مفا و عروق که در این مظهر نقش جهان و دولتی باوشت زمان... در است میدان وسیع از اندک نرسیده جوب مملکت لایمت اصفهان در محیط میدان... چهار باغی در شمال درگاه کس و کاروان سزاوار که به دو صد و هادین مربوط به مرفوع مرفوع... از است بخت و اوجا زده کشیده در یک شند بخت زمان لایمت اصفهان... است بدان با هر در شهر سزاوار و لایمت سزاوار که در وقت سزاوار و لایمت سزاوار... سبب سبب فی مبین نیک زدند در اوقات آن میدان چهار باغی در شمال درگاه کس... در از زمان و کاروان سزاوار که با باقی خوش بود و حد و مدارس مربوط به چهار باغ... بر کشف باغی وسیع از عمارت اصفهان که در این مکان با آن لطافت و صفت بی باغی هم... ظهور نماید و در دیگر آن طرف مقابل سزاوار که در عمارت و عمارت زمین آن صاحب... تواند بود مدرو و سبب بر افرشته و زمین در مقابل کنی دیگر که در است دولتی که می یون... باغ جهانست فی عظیم در عمارت اصفهان که در این مکان با آن لطافت و صفت بی باغی... عمارت عالی سزاوار که دولتی که می یون و جامع و سزاوار که در این مکان با آن لطافت... میند و سزاوار که در این مکان با آن لطافت و صفت بی باغی... باغی این باغ صاحب کنتی با نام زرسیده در سطح این باغ چهار باغ سزاوار که در این مکان... میضای نفوس از سبب سزاوار که در این مکان با آن لطافت و صفت بی باغی... رخام در برابر سزاوار که در این مکان با آن لطافت و صفت بی باغی... نایقه در اوقات آن شهر مظهر و عمارت اصفهان که در این مکان با آن لطافت... در از زمان سزاوار که در این مکان با آن لطافت و صفت بی باغی... آن مایه سزاوار که در این مکان با آن لطافت و صفت بی باغی... در کار مظاهر سزاوار که در این مکان با آن لطافت و صفت بی باغی... حال که در یکی از لطافت سزاوار که در این مکان با آن لطافت و صفت بی باغی... تصاویر این جوانان با سزاوار که در این مکان با آن لطافت و صفت بی باغی... در کار مظاهر سزاوار که در این مکان با آن لطافت و صفت بی باغی

دسامبر ۱۶۰۲ م،^{۱۸} توجه کنیم و نیز به شرح مبسوطی که جنابادی از آن کرده است و مهارت معماری به کار رفته در آن را، که با بهره گیری از خواص سردسازی آب رودخانه در طراحی پل همراه بوده، آشکارا نشان می دهد.^{۱۹} محله عباس آباد یا محله تبریزی اسکندربیک دو بار ذکر شوق انگیزی از محله عباس آباد کرده است.^{۲۰} در شمارش آثار خیر [و انشاء و احداث عمارات] شاه عباس نوشته است: «شهر عباس آباد که در جانب غربی بیرون شهر صفاهان جهت مسکن تبریزیان احداث شده.»^{۲۱} نیز در شرح وقایع سال تحاقوی ثیل^{۲۲}، ۱۰۰۵-۱۰۰۶ ق / ۱۵۹۶-۱۵۹۷ م، سخن خود را تا حدی تغییر داده و نوشته است: «بعد از آن [ساختن چهارباغ]، شهر عباس آباد نیز در جانب غربی چهارباغ [بزرگ] جهت مسکن تبریزیان، به نوعی که در محل خود

انرا مظهر مفا و عروق که در این مظهر نقش جهان و دولتی باوشت زمان... در است میدان وسیع از اندک نرسیده جوب مملکت لایمت اصفهان در محیط میدان... چهار باغی در شمال درگاه کس و کاروان سزاوار که به دو صد و هادین مربوط به مرفوع مرفوع... از است بخت و اوجا زده کشیده در یک شند بخت زمان لایمت اصفهان... است بدان با هر در شهر سزاوار و لایمت سزاوار که در وقت سزاوار و لایمت سزاوار... سبب سبب فی مبین نیک زدند در اوقات آن میدان چهار باغی در شمال درگاه کس... در از زمان و کاروان سزاوار که با باقی خوش بود و حد و مدارس مربوط به چهار باغ... بر کشف باغی وسیع از عمارت اصفهان که در این مکان با آن لطافت و صفت بی باغی هم... ظهور نماید و در دیگر آن طرف مقابل سزاوار که در عمارت و عمارت زمین آن صاحب... تواند بود مدرو و سبب بر افرشته و زمین در مقابل کنی دیگر که در است دولتی که می یون... باغ جهانست فی عظیم در عمارت اصفهان که در این مکان با آن لطافت و صفت بی باغی... عمارت عالی سزاوار که دولتی که می یون و جامع و سزاوار که در این مکان با آن لطافت... میند و سزاوار که در این مکان با آن لطافت و صفت بی باغی... باغی این باغ صاحب کنتی با نام زرسیده در سطح این باغ چهار باغ سزاوار که در این مکان... میضای نفوس از سبب سزاوار که در این مکان با آن لطافت و صفت بی باغی... رخام در برابر سزاوار که در این مکان با آن لطافت و صفت بی باغی... نایقه در اوقات آن شهر مظهر و عمارت اصفهان که در این مکان با آن لطافت... در از زمان سزاوار که در این مکان با آن لطافت و صفت بی باغی... آن مایه سزاوار که در این مکان با آن لطافت و صفت بی باغی... در کار مظاهر سزاوار که در این مکان با آن لطافت و صفت بی باغی... حال که در یکی از لطافت سزاوار که در این مکان با آن لطافت و صفت بی باغی... تصاویر این جوانان با سزاوار که در این مکان با آن لطافت و صفت بی باغی... در کار مظاهر سزاوار که در این مکان با آن لطافت و صفت بی باغی

تحریر خواهد یافت، طرح انداخته اتمام دادند.^{۲۳} افسوس که این «محل خود» هیچ گاه فرانسید؛ و این همه چیزی است که از اسکندربیک درباره عباس آباد می آموزیم. جلال منجم اطلاعاتی بسیار بیشتر به دست می دهد؛ اما باز هم پرسشهایی بی پاسخ می ماند. این محله مجموعه ای بود که برای اسکان تبریزیان پناهنده و مسکین تدارک دیده بودند. محله علاوه بر خانه ها، یک بازار و دو لازمه هر محله ای - یعنی یک مسجد و یک گرمابه عمومی - هم داشت. اگر اطلاعاتی که در تاریخ عباسی آمده صحیح باشد، عباس آباد محله ای نسبتاً بزرگ با پانصد خانه و حدود هزار جریب زمین بوده است. نظارت و مدیریت احداث محله را محب علی بیگ، مُشرف عمارت مسجد شاه، انجام داد؛ و برای برآوردن مایحتاج مردمی که قرار بود در آنجا زندگی کنند تسهیلات مالی (وامهای پنج ساله بدون بهره) تدارک دیدند. به گفته جلال منجم،

کار ساختمان در سلخ صفر ۱۰۲۰ ق / اوایل مه ۱۶۱۱ م آغاز شد.

دو پرسشی که پیش می‌آید این است که این تبریزیان که بودند، و چرا کثیری از ایشان در آن زمان به اصفهان آمدند؟ اینان ارمنیان معروف جلفای نبودند که اکثر شش سال پیش از ۱۰۲۰ ق / ۱۶۱۱ م به اصفهان آمده بودند.^{۱۰۴} تقریباً مسلم است که این پناهندگان مسلمان بودند و به سبب جنگ لشکر عثمانیان و صفویان در اطراف تبریز در ۱۰۱۹ ق / ۱۶۱۰ م، آواره شده بودند.^{۱۰۵} اگرچه اسکندریبگ این نبرد را از آغاز تا انجام پیروزی جلوه می‌دهد، که با واقعیت در آستانه شکست قرار گرفتن صفویان مناسبتی ندارد، در اینجا و آنجا شواهدی از جابه‌جایی گسترده جمعیت [بر اثر این جنگ] در دست است. اسکندریبگ می‌گوید پس از آنکه لشکر عثمانی عقب نشست، شاه عباس کوشید مردم را به خانه‌هایشان بازگرداند. طراحی و احداث محله تبریزی [در اصفهان] در آغاز سال بعد نشان آشکاری است از اینکه آن تلاشها کاملاً به ثمر نرسیده بود، و اینکه شاید برخی مناطق بر اثر جنگهای عثمانیان و صفویان نامسکون شده بود. یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های ادبی سده یازدهم / هفدهم از همین پناهندگان بود. میرزا محمدعلی را، که بیشتر به تخلص «صائب» معروف است، پدرش از تبریز به اصفهان آورد و در عباس‌آباد نشو و نما یافت.^{۱۰۶}

بنا بر قول هنر فر، محله عباس‌آباد در پی فتح اصفهان به دست افغانان در ۱۱۳۵ / ۱۷۲۲ نابود شد تا آنکه در سده چهاردهم / بیستم، دوباره منطقه مسکونی گردید.^{۱۰۷}

در بحثی که آمد، که عمدتاً بر چهار منبع هم‌زمان با نوسازی اصفهان در آغاز سده یازدهم / هفدهم مبتنی بود، مبین نوع اطلاعات تازه‌ای است که حتی با بررسی کمابیش اجمالی منابع چاپ‌نشده تاریخ ایران دوره صفویه نیز می‌توان به دست آورد. درباره انگیزه‌های اقتصادی و نتایج نوع ساخته‌های سنجدیه‌ای که اصفهان عباسی مصداق برجسته آن است، همچنان نکته‌های آموختنی بسیاری باقی است. باید نه تنها براساس کتابها و نسخه‌هایی که در اینجا یاد شد، بلکه مهم‌تر از همه براساس اسناد، در دانسته‌های کنونی خود درباره سیاستهای عمومی حکومتها و شیوه تحقق آنها در ایران اوایل دوران مدرن جداً تجدید نظر کنیم.

پس‌نوشت

در تتبعی که برای مقاله «احداث اصفهان عباسی در متون صفوی» کرده بودم، فقره کوتاهی از کتاب روضه الصفویه جنابادی را، که قرینه‌ای است برای فقره مفصل‌تری که از آن نقل شد، از قلم انداخته بودم. این فقره با یکی از نظره‌های من درباره منابع متأخر بر روضه الصفویه که به مقصود اولیه شاه عباس از ساختن میدان پرداخته‌اند اندکی مغایرت دارد. همچنین خود در مورد موقعیت برنامه ساخت‌وساز میدان پرسشی پیش می‌آورد و باید آن را در ارتباط با آن قسمت از کتاب قرائت کرد که در اصل مقاله آمده است.

جنابادی، روضه الصفویه، ب ۲۹۱:

«و چون دارالملک اصفهان از ممر کثرت آب و استعداد شهریت و خلاق بی‌شمار، مطبوع طبع فردوس‌آیین پادشاه سپهرتمکین آمده، در آن وقت^{۱۰۸} اصفهان را دارالملک گردانید و همگی همت والا به ترتیب و تعمیر آن بلده جنت‌نشان مصروف داشت؛ نخست به توسعه میدانی که در پیشگاه امامزاده واجب‌التعظیم هارون ولایت واقع بود فرمان مطاعه لازم‌الاطاعه به نفاذ پیوست و در اندک‌زمان، بر حسب فرمان دارای زمان، اصفهانیان میدانی وسیع عریض مربع قائم‌الارکان، تخمیناً سیصد جریب به جریب معمول اصفهان ترتیب داده، چنانچه از مشاهده آن، ناظران را بهجت و سرور افزودی. و در وسط حقیقی میدان، داری جهت قبح^{۱۰۹} در غایت ارتفاع زده؛ اکثر اوقات در آن میدان وسیع، پادشاه زمین و زمان ساحت آن را لعب صولجان^{۱۱۰} چون سپهر چهارم مزین داشته؛ از غیرت گوی غلنانش کلف قمر^{۱۱۱} داغ جبهه مهر گردیدی؛ و از رشک صولجانش محور فلک بهرام چون زلف بتان مشوش و پریشان گشتی. و در بعضی اوقات دیگر به پیمودن اقداح راح^{۱۱۲} رکابی^{۱۱۳} و مؤانست پری‌رخان اوقاتی {؟} {؟} سرود عیش [به] بزم ناهید رسانیدی. بیان تعمیر بلده اصفهان عن‌قریب از معمار همت پادشاه ایران از مساعدت زمان مترصد است.»

جنابادی می‌گوید مکانی که شاه عباس در آنجا به ساختن میدان شاه پرداخت در نزدیکی بقعه هارون ولایت،

یعنی در جوار مسجد جامع سلجوقی بود. اما در سخنی که پیش‌تر درباره این موضوع از او آوردیم (ب ۳۱۴-۳۱۴ پ)، تردیدی باقی نمی‌گذارد که میدانی که شاه عباس زمین چوگان کرد نه میدان هارون ولایت، بلکه میدان نقش جهان یا میدان شاه بود که جلو مجموعه دولت‌خانه قرار داشت. این فقره این گفته من را تعدیل می‌کند که: «هیچ‌کدام [اسکندریبگ و جنابادی] چیزی نمی‌گویند که بتوان آن را اشاره مشخصی به مرحله قبلی [احداث میدان برای بازی و سان لشکر] دانست.» پیداست که جنابادی می‌دانسته که میدان را بدو برای بازی منظور کرده بودند. با این حال، شاید نمی‌دانسته که کاربری تجاری میدان، که بر آن واقف بوده، جزو برنامه اولیه شاه عباس نبوده است. □

کتاب‌نامه

اسکندریبگ ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، زیر نظر با تنظیم فهرستها و مقدمه ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲، ج ۲.

اصفهان، محمد مهدی بن محمد رضا، نصف جهان در تعریف اصفهان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۴۰.

تنکابنی، میرزا محمد، قصص العلماء، تهران.

تابیتان، ذبیح، اسناد و نامه‌های تاریخی دوره صفویه، تهران، ۱۳۴۳.

سینتا، عبدالله، تاریخچه اوقاف اصفهان، اصفهان، ۱۳۴۶.

میرزا رفیعا، دستور الملوک، تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه، تهران.

نظری، محمود بن هدایت‌الله افوشته‌ای، نقاوه الآثار فی ذکر الاخبار در تاریخ صفویه، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.

نوائی، عبدالحسین، شاه عباس: مجموعه اسناد و مکتوبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی، تهران، ۱۳۵۲-۱۳۵۳، ج ۲.

هنر فر، لطف‌الله، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان، ۱۳۵۰.

Abu'l-Ghazi, *Histoire des Mongols et des Tartares*, ed. And transl. Petr I. Desmaisons, St. Petersburg, 1871-1874, reprinted Amsterdam, 1970.

Arakel of Tabriz. *Livers d'histoire*, in: M. Brosset, *Collection d'historiens armeniens*, original ed. St. Petersburg, 1874-1876; rpt. Amsterdam, 1979.

Bayburtiian, V.A. *Armianska Koloniia Novoi Dzhulfy v XVII veke*, Erevan, 1969.

Blair, Sheila. "Ilkhanid Architecture and Society: An Analysis of the Endowment Deed of the Rab-i Rashidi", in: *Iran* 22 (1984).

Bretanitskii, L. S. *Zodchestvo Azerbaidzhana XII-XV v.*, Moscow, 1966.

Browne, E. G. *A Literary History of Persia*, vol. 4.

—, *G. A Supplementary Handlist of the Mohammadan Manuscripts... in the Libraries of the University and Colleges of Cambridge*, Cambridge, 1922.

Galdieri, Eugenio. "Two Building Phases of the Time of Shah Abbas I in the Maydan-i Shah of Isfahan, Preliminary Note", in: *East and West*, N. S. 20, nos. 1-2 (1970), pp. 60-69.

Gaube, Heinz and Eugen Wirth. *Die Bazar von Isfahan*, Wiesbaden, 1978.

Godard, André. "Isfahan", in: *Arhar-e Iran* 2, fasc. 1, Paris, Haarlem, 1937, pp. 80-122.

Golombek, Lisa. "Urban Patterns in pre-Safavid Isfahan", in: Holod (ed.), *Studies on Isfahan*.

Grey, Charles (transl.). "The Travels of a Merchant in Persia in A Narrative of Italian Travels...", London, Hakluyt Society, 1873, vol. 49.

Grube, Ernst. "Wall Painting in the Seventeenth-Century Monuments of Isfahan", in: Renata Holod (ed.), *Studies on Isfahan*.

Holod, Renata (ed.). *Studies on Isfahan (Iranian Studies 7)*, Boston, 1974.

"Isfahan", in: *Encyclopaedia of Islam*, 2d ed.

Iskandar Beg Monshi, *History of Shah Abbas the Great*, transl. R. M. Savory, Persian Heritage Series, Boulder, Colorado, 1978, 2 vols.

Lambton, A. K. S. *Landlord and Peasant in Persia*, London, 1969.

Mirza Rafi'a, *Tadhkirat al Muluk*, ed. and transl. V. M. Minorsly, London, 1943.

Papazian, A. D. *Persidskie Dokumenty Matenadarana*, vol. Ukazy, pt. 1, XV-XVI vv., Erevan, 1956; pt. 2 1600-1650 gg., Erevan, 1959; vol.2, Kupchie, Erevan, 1968.

Pope, Arthur Upham. *A Survey of Persian Art*, London, 1939.

Quiring-Zoche, Rosemarie. *Isfahan im 15 und 16 Jahrhundert*, Freiburg, 1980.

Savory, Roger M. *Iran under the Safavids*, Cambridge, Eng., 1980.

Steinman, Linda K. "Shah Abbas and the Royal Silk Trade", Ph.D. diss., New York University, 1986.

Storey, C. A. *persidskaia Literatura*, ed., transl. and reworked by IU. E. Bregel, Moscow 1972, 3 vols.

"Waqf and Public Policy: The Waqfs of Shah Abbas, 1011/1602-1023/1614", in: *Asian and African Studies*, 15, no. 2 (1981), pp. 165-190.

Wilber, Doland. "Aspects of the Safavid Ensemble at Isfahan", in: Renata Holod (ed.), *Studies on Isfahan*.

پی‌نوشتها

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:
R.D. Mc Chwmsney, "Four Sources on Shah Abbas Building of Isfahan", in: *Muqarnas*, vol. 5, pp. 103-128; idem, "Postscript to "Four Sources on Shah 'Abbas's Building of Isfahan", in: *Muqarnas*, vol. 8, pp. 137-138.
ترجمه‌گرفته‌ای از این مقاله با قلم همین مترجم در حدود هشت سال پیش در فصلنامه *روایت* (ش ۱، پاییز ۱۳۷۷ و ش ۲، زمستان ۱۳۷۷ و بهار ۱۳۷۸) به چاپ رسیده بود. به لحاظ اهمیت این مقاله و نیز ناقص بودن ترجمه پیشین و برخی خطاها که در آن راه یافته بود، در اینجا ترجمه متن کامل دو بخش مقاله با ویراستی تازه عرضه می‌شود. م.

۲. از میان منابع مفیدتر درباره اصفهان عباسی می‌توان این منابع را نام برد: لطف‌الله هنرفر، *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*، ص ۳۹۲-۵۱۴؛ محمد مهدی بن محمد رضا اصفهانی، *تصف جهان در تعریف اصفهان*؛ عبدالله سپینتا، *تاریخچه اوقاف اصفهان*؛ و نیز:
André Godard, "Isfahan", pp. 80-122; Arthur Upham Pope, *A Survey of Persian Art*, vol. 2, pp. 1179-1201, 1406-1410; Renata Holod (ed.), *Studies on Isfahan (Iranian Studies 7)*; Heinz Gaube and Eugen Wirth, *Die Bazar von Isfahan*; R.M. Savory, *Iran under the Safavids*, Chap. 7; Rosemarie Quiring-Zoche, *Isfahan im 15 und 16 Jahrhundert*.

۳. مثلاً نک:
Lisa Golombek, "Urban Patterns in pre-Safavid Isfahan", p. 19,
که می‌گوید: «نبود مطلب از دوران پس از سلجوقیان را وصف شاردن از این شهر در سده هفدهم تا حدودی جبران می‌کند». شاید (با توجه به اهمیت امور دیوانی در جامعه ایرانی) متمرکزتر آن باشد که فرض کنیم که این مطالب هست و باید آنها را یافت. مشکلات ناشی از اتکا بر منابع اروپایی در مدخل «اصفهان» دایرةالمعارف اسلام (Encyclopaedia of Islam)، ویراست دوم بروز یافته است. در مقاله این مدخل، هیچ اندیشه روشنی درباره تاریخ یا ترتیب احداث اصفهان در زمان شاه عباس دیده نمی‌شود و تنها چیزی که از این مقاله به دست می‌آید تفسیری ابتدایی و تکلف‌آمیز از این طرح‌ریزی است.

۴. سپینتا، *تاریخچه اوقاف اصفهان*؛ علاوه بر این، اسناد در جاهای دیگری هم یافت می‌شود، از جمله در اسکندریبگ ترکمان، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ج ۲، ص ۷۶۰-۷۶۲.

۵. گزارشهای نیمه رسمی دیگری هم هست که در اینجا ذکر نکرده‌ایم؛ مثل *شرفنامه بیدلیسی و خلاصه التواریخ قاضی احمد*. این منابع اگر هم اطلاعاتی درباره ساخته‌های شاه عباس داشته باشند اندک است، و لذا آن را نادیده گرفتیم.

۶. Godard, "Isfahan", p. ۸۹.

۷. فی‌المثل نک: افوشته‌ای نظری، *تفاوت الآثار*، ص ۴۱۵ به بعد، در مورد مکتوبات مفصل عباس عبدالؤمن در حوالی سال ۱۰۰۰ق/ ۱۵۹۲م.

۸. افوشته‌ای نظری، *تفاوت الآثار*، مقدمه؛ مصحح آنچه را درباره زندگانی نظری در دست است در ص ۲۲-۲۴ بازمی‌گوید.

۹. وصف برحرائق که از ورود مجدد برطمطراق شاه عباس به اصفهان در اواخر پاییز ۱۰۰۲ق/ ۱۵۹۳م کرده (ص ۵۳۷-۵۴۰) بعید است که شاه عباس را خشنود ساخته باشد.

۱۰. نظری جلال‌الدین محمد زیدی را می‌شناخته (ص ۴۹۲)، و او را «سرآمد ارباب رصد و تنجیم و ملاذ اصحاب استخراج و تقویم» شاه عباس در ۱۰۰۱ق/ ۱۵۹۲-۱۵۹۳م معرفی کرده است.

۱۱. به نظر ایرج افشار در مقدمه *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، اسکندریبگ بخش اول این کتاب را در سال ۱۰۲۵ق نوشت، که برابر است با ۱۶۱۶-۱۶۱۷م. م.

۱۲. همین کتاب مأخذ اصلی گذار بوده، و هنرفر هم، چه مستقیم و چه غیرمستقیم (با نقل از نصرالله فلسفی، *زندگانی شاه عباس اول*)، از آن بسیار استفاده کرده است.

13. Iskandar Beg Monshi, *History of Shah Abbas the Great*, transl. R. M. Savory.

14. C. A. Storey, *persidskaia Literatura*, p. 898.

15. *ibid.*, p. 247.

۱۶. شمس‌الدین اصیل، *مفتاح القلوب*، ج ۳، ب ۵۴۷، نسخه خطی ش ۱۲۲۷ در کتابخانه دانشگاه کیمبریج، یادشده در:
E. G. Browne, *A Supplementary Handlist of the Mohammadan Manuscripts*, ms. 1227.

17. Storey, *op. cit.*, pp. 869-870.

18. A. D. Papazian, *Persidskie Dokumenty Matenadarana*, vol. *Ukazy*, pt. 1, XV-XVI vv., Erevan, 1956; pt. 2 1600-1650 gg., Erevan, 1959; vol.2, *Kupchie*, Erevan, 1968.

۱۹. عبدالحمید نوائی، شاه عباس: مجموعه اسناد و مکتوبات تاریخی همراه با یادداشتهای تفصیلی؛ ذبیح ثابتیان، اسناد و نامه‌های تاریخی دوره صفویه.

۲۰. این همان علی سلطان بن احمدسلطان گران‌با (یا گرامبا) در *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۴۳۸ است. مطابق کتاب اخیر، احمدسلطان (پدر علی سلطان) بود که ملازم و محافظ اعضای خانواده سلطان بود. قاضی احمد نیز به همین گونه احمدسلطان را محافظ و مراقب می‌خواند. او علی‌بیگ (سلطان) را خال احمد و داروغه (احتمالاً داروغه اصفهان) می‌خواند. شاهزادگان عبارت بودند از برادران شاه عباس (ابوطالب و طهماسب و اسماعیل)؛ پدرش (محمد خدابنده)؛ خالش (سلطان علی).

۲۱. نک: هنرفر، *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*، ص ۳۹۶-۳۹۷، که وصف تاورنیه از اسب‌تازی را نقل کرده است.

۲۲. اعضای شاخه یادگاریان/ شیبانیان از اقباق چنگیزخان. نک: شجره‌نامه‌ای که در این منبع آمده است:
Abu'l-Ghazi, *Histoire des Mongols et des Tartares*, table facing p. 1.

در این زمان رقیبان اصلی آنان در آسیای مرکزی، خربان/ شیبانیان بخارا و بلخ، آنان را از مرو و منطقه پایین جیحون بیرون رانده بودند.

۲۳. نک: اسکندریبگ، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۴۹۲، ۴۹۹. مطابق *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، او امری قاجاری و «ساول صحبت» بود و همین خدمات را در قزوین انجام داده بود (ص ۴۹۹). او را در اواخر سال ۱۵۹۶ از خدمت شاه عباس عزل کردند. برای اطلاعات دیگری درباره لیان‌بیگ، نک: جلال منجم، *تاریخ عباسی*، ب ۱۰۵، که مطابق آن، از چشم افتادن او در ۱۵۹۴ بوسیده بود.

۲۴. بروج (۸۵): ۱.

۲۵. نویسنده آشکارا از کتاب جهان‌شناختی قزوینی به نام *عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات* یاد می‌کند، که غالباً، و بلکه ضرورتاً مصور بوده است.

۲۶. واقعه (۵۶): ۲۲-۳۳.

۲۷. طور (۵۲): ۲۴.

۲۸. این کتاب با این مشخصات به چاپ رسیده است: ملا جلال‌الدین منجم، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال*، به کوشش سیدالله وحیدنیا، تهران، وحید، ۱۳۶۶. متأسفانه این چاپ مغلوط است؛ از این رو، ناگزیر قسمتهای منظور نویسنده را از تصویری که خود از نسخه چاپی کتاب در اروپا آورده نقل می‌کنیم.

۲۹. قاضی احمد در *گلدستان هنر میرعماد* را «میرعلی ثانی» خوانده است. مقصود از استاد خوشنویس در اینجا بی‌شک مولانا نظام‌الدین علی‌رضا تبریزی است. علی‌رضا عباسی در سال ۱۰۱۵ق/ ۱۶۰۶م به استخدام دربار درآمد. البته میرعلی تبریزی اول، که ابداع قلم

نستعلیق بدو منسوب است، شاید در اواخر سده هشتم/ چهاردهم می‌زیسته است (نک: *گلدستان هنر*). ظاهراً مقصود نویسنده تاریخ عباسی این است که مالک خانه مورد نظر به‌کلی کسی دیگر بوده که البته این هم چندان روشن نیست.

۳۰. گوئی اسکندریبگ در اینجا دچار خطا شده است. اگر چه شاه در این زمان به ساختن مسجد مدرسه‌ای در جانب شرقی میدان آغاز کرده بود (مسجد شیخ لطف‌الله یا قبه مسجد بزرگ)، تا جایی که ما می‌دانیم، او هیچ‌گونه بنایی در جانب شمالی میدان، در جایی که قیصریه را ساخته بودند، نساخت.

۳۱. فجر (۸۹): ۷ و ۸.

۳۲. نسخه خطی BM, Or. 3338.

۳۳. آل عمران (۳): ۱۵.

۳۴. شاید بتوان گفت نام «نقش جهان» در کل راجع است به محدوده کاخ و محوطه میدان. نام «باغ نقش جهان» به خود مجموعه کاخ [دولت‌خانه]، و نام «میدان نقش جهان» به میدان مستطیل شکل بیرون سردر دولت‌خانه، یعنی میدان شاه، راجع می‌شود.

۳۵. نظرهای گذار (Isfahan, p. 103) چه درباره ماهیت این ساخته‌ها و چه تاریخ آن را اکنون باید کنار گذاشت. به‌علاوه، نقل قولش از اسکندریبگ («به قول اسکندر منشی، شاه عباس طی سالهای ۱۰۲۰ تا ۱۰۲۱ میلغ زیادی به زیباسازی میدان اختصاص داد...») گمراه‌کننده است. اسکندریبگ نه از میدان، که از مسجد شاه سخن می‌گوید.

36. Eugenio Galdieri, "Two Building Phases of the Time of Shah Abbas I in the Maydan-i Shah of Isfahan, Preliminary Note",
به‌علاوه شازنده تصویر در شش صفحه بدون شماره.

37. *ibid.*, p. 67.

۳۸. هنرفر در *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*، ص ۳۹۶-۳۹۷، شرح تاورنیه را از بعضی بازیهایی که در میدان صورت گرفته آورده است. اولین سفر از شش سفر تاورنیه به اصفهان چند سالی بعد از درگذشت شاه عباس به سال ۱۰۳۸ق/ ۱۶۲۹م بود.

۳۹. هنرفر در همان، ص ۳۹۶، قوی را از کتاب سیدعبدالحسین خاتون‌آبادی، به نام *تاریخ وقایع السنین والعوام*، نقل می‌کند که در آن، تاریخ احداث میدان را ۱۰۱۱ق دانسته، یعنی دومین مرحله احداث خاتون‌آبادی در ۱۰۲۸ق/ ۱۶۲۹م متولد شد و در ۱۱۰۵ق/ ۱۶۹۴م درگذشت.

40. Heinz Gaube and Eugen Wirth, *Die Bazar von Isfahan*.

41. *ibid.*, p. 178.

۴۲. شناسایی قیصریه تبریز که نظری الگوی قیصریه اصفهانش می‌شمارد دشوار است. این واقعیت که شاه عباس قیصریه تبریز را تعدداً و علناً برگزید دال بر این است که (۱) شاید قیصریه تبریز نمونه معروف و ممتاز معماری قیصریه بوده، و (۲) آن نیز به حمایت سلطنتی احداث شده بوده یا به شاهی منتسب بوده است. در هر صورت، چنان که سخنان نظری معلوم می‌کند، تقابلی شدید در کار بوده که «بایتخت» بودن تبریز از ذهن عموم محو شود (ذهنتی که سابقه‌اش به دوره ایلخانان بازمی‌گردد). من هنوز هیچ شاهد قطعی‌ای در مورد الگوی قیصریه نیافته‌ام؛ هر چند که نشانه‌هایی در دیگر آثار دیده می‌شود. بر مبنای آنچه از تاریخ تبریز می‌دانیم، دوره غازان‌خان (۶۹۴-۷۰۳ق/ ۱۲۹۵-۱۳۰۴م) (۷۰۳-۷۰۴ق/ ۱۲۹۵-۱۳۰۴) و الجاتیو (۷۰۳-۷۱۶ق/ ۱۳۰۴-۱۳۱۶م) زمان محتملی است که می‌توان احداث چنین بنایی را بدان نسبت داد. رشیدالدین فضل‌الله بناهای غازان‌خان در تبریز را ثبت کرده است (جامع التواریخ، ج ۳، ص ۲۳)؛ اما در آنجا چیزی نیست که به انتساب قیصریه‌ای خاص به ایلخانان راهبر شود. در این کتاب:
L. S. Bretanitskii, *Zodchestvo Azerbaïdzhana*, p. 413,

اشاره جالبی به چیزی است که ممکن است الگوی شاه عباس بوده باشد. برتانیسکی نوشته است: «منابع مکتوب [درباره تبریز] از مدارس نصریه و مقصودیه؛ یک بازار نیکوی سرپوشیده قیصریه {تاکید از من است}؛ و مجموعه‌های بزرگ از بناهای عمومی، یعنی هشت‌هشت نیز نام برده‌اند. متأسفانه برتانیسکی تنها «گزارش سفرهای ایتالیاییان در سده‌های نهم/ پانزدهم و دهم/ شانزدهم؛ گزارش تاجری ناشناس در ایران در سالهای ۱۵۱۱-۱۵۲۰...» Charles Grey (transl.), "The Travels of a Merchant in Persia in A Narrative of Italian Travels..."
آری، تاجر ناشناس هشت‌هشت و نیز بناهایی دیگر را یاد کرده، اما از هیچ قیصریه یا چیزی شبیه بدان سخن نگفته است. باید چنین انگاشت که برتانیسکی منبعی برای سخن خود داشته، اما فراموش کرده آن را یاد کند.

43. Gaube and Wirth, *op. cit.*, p. 174.

۴۴. نویسنده مقاله واژه «خان» در «بزازخان» را «خانه» پنداشته و آن را به cloth-house (پارچه‌خانه) برگردانده است. در ترجمه اصلاح شد. م.

۴۵. اسکندریبگ منشی، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۱۴۴.

۴۶. شاید نظری در *تفاوت الآثار*، ص ۴۵۷، امر غیاث‌الدین میرمیران سیدحسینی اصفهانی و پدر میرزااحمد - نک: اسکندریبگ، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۱۴۴) را با میرمیران زیدی، پسر شاه نعمت‌الله (اسکندریبگ، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۱۴۵) خلط کرده باشد.

۴۷. نظری در *تفاوت الآثار*، ص ۴۵۶-۴۵۷.

۴۸. میرزا رفیعا، *دستور الملوک*، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران. به نظر دانش‌پژوه، مؤلف تذکره الملوک کسی به نام میرزا سمیعا بوده است.

۴۹. میرزا سمیعا، *تذکره الملوک*، ص ۱۴۸.

۵۰. همان، ۸۱، ۸۳، ۸۴؛ میرزا رفیعا، *دستور الملوک*، ص ۹۳-۹۴، ۱۲۱.

۵۱. برای مشاهده اطلاعات درباره شجاع‌الدین و خانواده‌اش، نک: اسکندریبگ، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۹۲۸، ۱۰۱۳، ۱۰۴۰، ۱۰۹۰.

52. "Waqf and Public Policy: The Waqfs of Shah Abbas, 1011/ 1602-1023/ 1614".

۵۳. سپینتا، *تاریخچه اوقاف اصفهان*، ص ۴۴-۴۵؛ فلسفی، *زندگانی شاه عباس اول*، ج ۳، ص ۲۱، ۲۴، ۲۵. این هر دو بیشتر مطالبشان درباره موقوفات شاه عباس را از تاریخ عباسی جلال منجم نقل می‌کنند. نقل قول ایشان مطابق است با ب ۲۴۰، ۲۶۷، ۲۶۹-۲۷۰، ۲۷۰، ۳۰۵، ۳۴۰-۳۴۱ (با صورتی از چینی آلات اهداشده به بقعه [شیخ صفی‌الدین در] اردبیل) در *تاریخ عباسی*، نسخه کتابخانه بریتانیا، ش 27, 241. OR.

۵۴. اسکندریبگ، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۷۶۰-۷۶۲، ای. کی. اس لمبتون نیز قفرة مذکور در *تاریخ عالم‌آرای عباسی* را نقل کرده است:

A. K. S. Lambton, *Landlord and Peasant in Persia*, London, 1969.

۵۵. سپینتا، *تاریخچه اوقاف اصفهان*، ص ۶۴-۷۲.

56. Heinz Gaube, *Iranian Cities*, New York, 1979, p. 92.

۵۷. اسکندریبگ، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۱۱۱۱.

۵۸. نقل شده در:
Doland Wilber, "Aspects of the Safavid Ensemble at Isfahan", p. 408.

۵۹. برای شرحی متأخر درباره معنای اصطلاح چهارصفه، که بنایی است که با طرح چهارایوانی ساخته می‌شود، نک:

Sheila Blair, "Ilkhanid Architecture and Society: An Analysis of the Endowment Deed of the Rab-i Rashidi", p. 69.

60. Ernst Grube, "Wall Painting in the Seventeenth-Century Monuments of Isfahan", p. 154.

61. *ibid.*, pp. 533, 535, 537 (figs. 2, 4, 6).

۶۲. میرزا محمد تنکابنی، *قصص العلماء*، ص ۴۶۵ به بعد.

۶۳. نک: هنر فر، *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*، از جمله ص ۵۴۵-۵۴۶.

۶۴. همان جا.

۶۵. میرزا محمود تنکابنی، *قصص العلماء*، ص ۲۲۷: «و صورت آن مجلس و شیر در عمارت هشت در بهشت در اصفهان به همان کیفیت که وقوع یافته بود در دیوار کشیدند».

۶۶. در صورت وقف سال ۱۰۲۳-ق، این مسجد «مسجد عتیق جدید» و «مسجد جدید سلطانی» خوانده شده است. اولی مسلماً خطاست، حال یا از خود شیخ بهایی یا از مصحح تاریخچه. «مسجد جامع» اصفهان که اصلاً سلجوقی است «مسجد جامع عتیق» بوده است (نک: اصفهانی، *نصف جهان*، ص ۶۰).

67. Gaube, *Iranian Cities*, p. 95.

۶۸. نقل شده در:

Wilber, "Aspects of the Safavid Ensemble", p. 407.

۶۹. نقشه ش ۱ در:

Gaube and Wirth, *Die Bazar von Isfahan*.

70. Wilber, "Aspects of the Safavid Ensemble", p. 412.

۷۱. میرزا محمد تنکابنی، *قصص العلماء*، ص ۲۳۵.

۷۲. *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۹۴۹-۹۵۰: *تذکره الملوک*، ص ۱۲۷-۱۲۸. مینورسکی در ترجمه و تصحیح تذکره که تاریخ عالم‌آرا را مرجع خود اختیار کرده (ص ۹۴۹-۹۵۰)، موصول را از قلم انداخته و معنای این عبارت را عوض کرده است: «محب‌علی بیگ لیل غلامان که سرکار عمارت خاصه شریفه صفاهان است.» واژه «سرکار» در اینجا به معنای متصدی است و مینورسکی آن را «منصب» معنا کرده است (یعنی «محب‌علی بیگ لیل غلامان خانواده سلطنتی سرکار») و نه «لیل غلامان که متصدی بناهای سلطنتی در اصفهان است» [به عبارت دیگر مینورسکی موصول «که» را از جمله مذبور حذف کرده؛ در نتیجه، معنای جمله چنین شده که «محب‌علی بیگ لیل غلامان سرکار است.»] «سرکار» می‌تواند، بسته به سیاق، هم معنای «متصدی» بدهد و هم «منصب». در آن زمان در ماوراءالنهر در این معنا واژه «دیوان» به همین نحو به‌کار می‌بردند.

۷۳. اسکندریبیگ، *عالم‌آرای عباسی*، ص ۹۴۹-۹۵۰.

۷۴. برای اطلاعات بیشتر درباره واسطه معامله ابریشم بودن محب‌علی بیگ، نک:

Linda K. Steinman, "Shah Abbas and the Royal Silk Trade", pp. 87-95.

۷۵. قرائتهای گدار و هنر فر از این کتیبه از جهات گوناگون با هم فرق دارد. قس: هنر فر، *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*، ص ۴۲۹ را با. 109, 111 "Isfahan", pp. Godard, در قطعه نقل شده، از هنر فر تبعیت کرده‌ام. [نویسنده بخشهایی از این عبارت عربی را نادرست برگردانده بود که در ترجمه فارسی اصلاح شد. به سبب همین خطاست که در نیافته است که کتیبه آشکارا بر معمار بودن استاد علی‌اکبر در مسجد دلالت می‌کند.]

۷۶. مضافاً نک: تعریف رافائل دومان (Raphael du Man) از «معمار»، نقل شده در:

Giuseppe Zander, "Observations sur l'architecture civile d'Ispahan", in: *Studies on Isfahan*, p. 306.

۷۷. جلال منجم، *تاریخ عباسی*، ب ۱۲۱ار.

۷۸. برای شرح مبسوط‌تر این موقوفات، نک: "Waqf and Public Policy: The Waqfs of Shah Abbas, 1011/ 1602-1023/ 1614".

۷۹. در ترجمه سیوری از *عالم‌آرای عباسی*، شیخ بهاء‌الدین عاملی نویسنده وقف‌نامه برای شاه ذکر شده است.

۸۰. سینتا، *تاریخچه اوقاف اصفهان*، ص ۴۹-۵۰.

۸۱. اسکندریبیگ، *عالم‌آرای عباسی*، ص ۱۵۷، ۸۵۹، ۱۰۰۷.

۸۲. هنر فر، *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*، ص ۴۰۴.

۸۳. اسکندریبیگ، *عالم‌آرای عباسی*، ص ۱۵۷، ۱۰۰۷.

۸۴. نک: جنابادی، *روضه الصفویه*، ب ۳۴۱.

۸۵. هنر فر، *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*، ص ۴۰۱-۴۰۲.

86. Godard, "Isfahan", pp. 88-94.

87. *ibid.*, p. 91.

۸۸. هنر فر نیز همین را برگزیده است: *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*، ص ۴۸۷.

۸۹. جلال منجم، *تاریخ عباسی*، ب ۱۲۱ار، ۱۲۹ار.

۹۰. جنابادی، *روضه الصفویه*، ب ۳۱۵.

۹۱. جلال منجم، *تاریخ عباسی*، ب ۱۲۹ار.

۹۲. هنر فر، *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*، ص ۴۸۷؛ جلال منجم در *تاریخ عباسی* این تاریخ را ۱۲ رجب ۱۰۱۱ق یاد کرده است.

۹۳. اسکندریبیگ، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۵۴۵؛ گدار در "Isfahan", p. 91. پیتر و دلواله را منبع خود یاد کرده است؛ جلال منجم، *تاریخ عباسی*، ص ۳۳۰.

۹۴. اگر چه نقشه‌های باغ را در زمانی که نظری کتاب تاریخ خود را در ۱۰۰۷ق/ ۱۵۹۸م به پایان رساند کشیده بودند، او از این طرح یادی نکرده است.

95. Lambton, *Landlord and Peasant*, Appendix II.

۹۶. برای نمونه‌ای از «درگاه»، نک: هنر فر، *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*، ت ص ۴۸۳.

97. Godard, "Isfahan", Bibliographic note on p. 94;

همچنین نک: اصفهانی، *نصف جهان*، ص ۱۰۸.

۹۸. جلال منجم، *تاریخ عباسی*، ص ۱۱۰؛ هنر فر (ص ۴۸۷) فقط می‌گوید که پل در ۱۰۱۱ق به پایان رسید.

۹۹. جنابادی، *روضه الصفویه*، ب ۳۱۵-ر: اسکندریبیگ، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۵۴۵، ۱۱۱۱. متصدی طرح، الله‌وردی‌خان، افتخار دست‌کم یک طرح بزرگ آبی دیگر را هم داشت، و آن احداث سدی در شیراز به سال ۱۰۰۹ق/ ۱۶۰۰م است (جلال منجم، *تاریخ عباسی*، ب ۱۶۸پ).

۱۰۰. اسکندریبیگ، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۷۲۶، ۷۲۸؛ هنر فر، *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*، ص ۷۲۸-۷۲۷. عباس آباد را در زمرة ۲۴ محله شهر که در دوره صفویه ساخته شد فهرست، و با شانزده محله‌ای که در آغاز این دوره وجود داشته مقایسه کرده است.

۱۰۱. اسکندریبیگ، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۱۱۱۱.

۱۰۲. تخاقوی‌نیل: سال مرغ، دهمین سال از دوره دوازده ساله ترکان (فرهنگ فارسی معین)۔ م.

۱۰۳. اسکندریبیگ، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۵۴۵.

104. V.A. Bayburttian, *Armianska Koloniia Novoi Dzhulfy v XVII veke*, Erevan, 1969, ch. I; Arakel of Tabriz, *Livers d'histoire*, in: M. Brosset, *Collection d'historiens armeniens* (original ed. St. Petersburg, 1874-76: rpt. Amsterdam, 1979), pp. 341-342.

آراکل تبریزی مدتها بعد، در دهه ۱۰۷۰-ق/ ۱۶۶۰م، از توافق وامی میان شاه عباس و ارمنیانی سخن می‌گوید که از آذربایجان به اصفهان کوچانده شده بودند. این ماجرا از بسیاری جهات به وام که جلال منجم شرح داده و به تبریزیان داده بودند شبیه است.

۱۰۵. نک: اسکندریبیگ، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص ۸۱۷-۸۲۵.

106. E. g. Browne, *A Literary History of Persia*, vol. 4, pp. 265-266.

ادوارد براون در این کتاب به نقل از آتشکده دو پاسخ مختلف به پرسش مربوط به مولد صائب می‌دهد. قس: یادداشت ۳ در ص ۲۶۵ را، که می‌گوید صائب در تبریز متولد شد اما در اصفهان رشد کرد، با ص ۲۶۶، س ۲-۳ که می‌نویسد صائب بعد از آنکه شاه عباس خانواده‌اش را از تبریز کوچاند، در عباس آباد به دنیا آمد. در هر یک از این دو صورت، مقارنت او با عباس آباد و اینکه در عباس آباد مسلمانانی سکنا گزیده بودند که به سبب جنگ در شمال به آنجا مهاجرت کرده بودند ظاهراً به خوبی تصدیق می‌شود. در توجه خاص نویسندگان بعدی به انتقال جوامع ارمنی به خارج از آذربایجان، این واقعیت مغفول افتاده که مسلمانان نیز به سبب آن جنگ اسفبار و سیاست زمین سوخته که خصوصیت جنگهای عثمانیان و صفویان در دهه اول سده یازدهم/ هفدهم بود، به چنان فرجامی دچار شده بودند.

۱۰۷. هنر فر، *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*، ص ۷۲۷-۷۲۸.

۱۰۸. منظور از «آن وقت» سال ۹۹۶ق/ ۱۵۸۷-۱۵۸۸م است؛ اما جنابادی که بیش از سی سال پس از این تاریخ کتاب خود را نوشته، شاید تاریخی پس از این را در نظر داشته است. نظری تاریخ کار ساخت میدان را چهارمین سال جلوس شاه عباس (۱۴ جمادی‌الاول ۹۹۸ تا ۱۳ جمادی‌الاول ۹۹۹ق/ ۲۱ مارس ۱۵۹۰ تا ۲۰ مارس ۱۵۹۱م) یاد کرده است.

۱۰۹. قیق: «قیاق، چوبی بلند و عظیم که در میان میدانها نصب کنند و بر فراز آن حلقه‌ای از طلا یا تقره وضع نمایند، و سواران از یک جانب میدان اسب دوآینده به پای قیاق که رسند همچنان که اسب در دویدن است تیر در کمان نهاده حواله حلقه کنند؛ و هر کس که آن حلقه را بهتر زند حلقه از آن او باشد.» فرهنگ فارسی معین، ذیل «قیق»۔ م.

۱۱۰. معرب «چوگان»۔ م.

۱۱۱. لکه روی ماه یا خورشید۔ م.

۱۱۲. شراب۔ م.

۱۱۳. بیاله۔ م.